

نسبت اقدامات فرهنگی - اجتماعی فرح پهلوی در تعمیق پیوست های فرهنگی سلسله پهلوی

مجید صادقی نیارکی^۱موسی فقیه حقانی^۲موسی نجفی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳

چکیده

فرح پهلوی به عنوان جزئی از چرخه ی فرهنگی دهه ی پایانی حکومت پهلوی، در جهت تثبیت هویت سه گانه سلطنت، با تاسیس زیر مجموعه های متعددی در بنیاد تحت مدیریت خود با اقداماتی: در حوزه سینما، تئاتر، موسیقی با تاکید بر رویکرد پیشروانه (نوآوری بر خلاف هنجارهای جامعه)، در حوزه نشر با انگیزه ی کنترل عناصر چپ و با تشکیل موسساتی اعم از موزه ها، جشنواره ها و مراکز... در تحقق و ترویج پیوست های فرهنگی متأثر از سیاست های پهلوی یعنی: تجدد سطحی و مبتذل، باستان ستایی و شاه ستایی ایفای نقش نمود. بنا بر فرضیه فوق الاشاره، در پژوهش حاضر سعی شد با شیوه ی توصیفی - تحلیلی و گزیده، اولاً اقدام به دسته بندی موسسات بر پایه ی اهداف و نوع عملکرد شان و در ثانی در یک اتمسفر بزرگتر، به بررسی نسبت فعالیت های فرح پهلوی و موسسات ذی ربط وی در چگونگی تحقق پیوست های فرهنگی سلطنت، پرداخته شود. آن چه به عنوان یافته این پژوهش می توان متصور بود آن است که: اگرچه فرح و دیگر عوامل فرهنگی سلطنت در تلاش بودند ماهیت حکومت پهلوی را با پیوست های فرهنگی برآمده از همان اصول، جایگزین سه عامل به هم پیوسته ی معنوی آن روز ایران یعنی: اعتقاد به ایدئولوژی اسلام، ملیت برآمده از اسلامیت و ایرانیت و علما به عنوان مقلدان حوزه دیانت؛ نمایند. اما در عمل نتوانستند ما به ازائی جز مدرنیسم مبتذل و تجدد ظلی و مقهور پیشرفت های ایزاری غربی شدن را به ارمغان آورند.

واژه های کلیدی: فرح پهلوی، بنیاد فرح، ماهیت سلسله پهلوی، پیوست های فرهنگی متأثر از ماهیت حکومت پهلوی.

۱. دکتری انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی msn6546@yahoo.com

۲. استادیار مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی صدرا (نویسنده مسئول) mh@iichs.org

۳. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی sajadnajafi@yahoo.com



مقدمه:

مساله و انگیزه ی بنیادین پژوهش حاضر، وجود اقوال و نظرات متناقض در مورد نوع اقدامات، اهداف و ثمرات فرهنگی- اجتماعی موسسات مرتبط با فرح پهلوی است. اساسا قسمی؛ اقدامات مشارالیه را سراسر کارهای پرفایده ی فرهنگی می دانند که نتایج مثبت آن تا به امروز قابل لمس است و در مقابل منتقدانی معتقدند که این موسسات؛ بعضا نه تنها هیچ فایدتی برای پیشرفت فرهنگ کشور نداشته اند؛ بلکه در مواردی ضربات مهلکی را به فرهنگ ایرانی اسلامی وارد ساخته اند. لازم به ذکر است علاوه بر نظر متاخرین، بسیاری بر این باورند فعالیت های فرح و موسسات منسوب به وی، سبب ساز تضعیف پایه های حکومت پهلوی نیز شده است. در پژوهش حاضر، صرف نظر از حب و بغض نسبت به سلسله پهلوی و شخص فرح پهلوی، سعی شده است با شیوه ی توصیفی- تحلیلی و گزیده، اساسا مجموعه ی این موسسات و اقدامات آن ها؛ در یک اتمسفر بزرگتر، یعنی نسبت اقدامات فرح پهلوی در چگونگی و کیفیت تحقق پیوست های فرهنگی سلسله پهلوی، دیده شود. برای رسیدن به این هدف لازم می آید اولاً به شناسایی، دسته بندی بر پایه نوع عملکرد و اقدامات زیر مجموعه بنیاد فرح پرداخته شود و در مرحله بعدی به بررسی نسبت آن ها با پیوست های فرهنگی متصوره در دستگاه حکومت پهلوی اقدام شود. مع الوصف آن چه به عنوان فرضیه پژوهش متصور است: فرح پهلوی به عنوان جزئی از چرخه ی فرهنگی دهه ی پایانی سلسله پهلوی با انجام مجموعه اقدامات فرهنگی- اجتماعی مروج و مجری پیوست های فرهنگی حکومت پهلوی بوده است.

در مورد پیشینه پژوهش باید گفت: مجموعه اقداماتی به صورت غیر منسجم و غیر هدفمند در قالب شرح حال نویسی، خاطره نویسی و بعضا اشارات گذرایی در کتب مختلف در مورد شرح حال زندگی و زمانه فرح و اقدامات وی دیده می شود اولاً به جرات می توان گفت در همه ی آن ها اختصار، عدم دسترسی به منابع کافی و مستند، عدم پرداخت به مسایل اساسی در مورد موسسات از جمله: علل شکل گیری و عملکرد آن ها، و در بعضی موارد جانبداری های هدفمندانه دیده می شود. می توان از آن بین به کتب کهن دیارا فرح پهلوی، مجموعه سخنرانی های فرح نینوش مریخ، خاطرات من و فرح پهلوی، دخترم فرح، زنان دربار به روایت اسناد ساواک (فرح پهلوی) در سه جلد و بسیاری از کتب دیگر به



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی- پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

۲۵۰

سال دهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۹



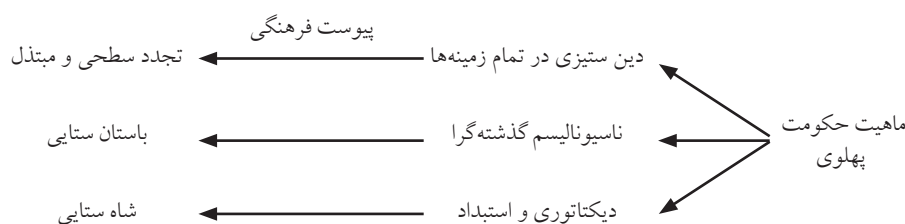
صورت موردی مانند: خاطرات اسداله علم، ظهور و سقوط پهلوی حسین فردوست، حکمت و سیاست گفتگو با دکتر سید حسین نصر، از کاخ شاه تا زندان اوین احسان نراقی، پدر و پسر ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها محمود طلوعی، پس از سقوط سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی احمدعلی مسعود انصاری، خدمتگزار تخت طاووس پرویز راجی، سقوط شاه فریدون هویدا، خاطرات تاج الملوک آیرملو، پشت پرده تخت طاووس مینو صمیمی، مجموعه اسناد به دست آمده از سفارتخانه آمریکا (لانه جاسوسی)... اشاره کرد. باید افزود یکی دیگر از منابعی که رد پایی از فعالیت های فرح در آن ها دیده می شود اسنادی است که از دوران پهلوی برجای مانده است که به سبب موقعیت سیاسی فرح پهلوی، نایب السلطنه محمد رضا پهلوی، بعضی از اسناد به دستور ساواک دارای طبقه بندی بوده و در مواردی معدوم شده اند که این سختی دسترسی به اسناد، نویسندگان را دچار مشقت کرده بودند. با این وصف به نظر می رسد محقق پس از مطالعه کتب و جستجو در اسناد مرتبط، به ویژه در اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، توانسته باشد بر مبنای فرضیه و هدف تحقیق، نقص مطالعات فوق اشاره را مرتفع و در یک فرآیند کاملاً علمی، علاوه بر ذکر اهداف و نوع عملکرد فرح و موسسه های زیر مجموعه وی، نقش مشارالیه‌ها و بنیادش را در ترویج پیوست های فرهنگی سلطنت در قالب نظام مندی خاصی که متأثر از ماهیت سلطنت پهلوی بود نشان دهد.

۱- ماهیت حکومت پهلوی و پیوست های فرهنگی آن

جریان آغازین روشنفکری که در ایران از آن به منورالفکری یاد می شود با جریان روشنگری اروپا قرابت اندیشه ای و فکری داشت. به عبارت دیگر آن ها نمایندگان اندیشه های لیبرالیسم، سکولاریسم و تجدد بودند که تأسیس نهادهای سیاسی جدید براساس الگوهای اروپایی را پیگیری می کردند. از دستاوردهای آن ها می توان به اعمال فشار بسیار در تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن و به التهاب کشانیدن زمانه مشروطه به وسیله مطبوعات مورد حمایت خود... اشاره کرد. در این بین نباید از فعالیت انجمن های روشنفکری چون: فراموشخانه، مجمع آدمیت و لژ بیداری ایران... که به عنوان پایگاه فکری این جریان به فعالیت می پرداختند، غافل شد.

پس از به انحراف کشانیدن آرمان‌های مشروطه و صدماتی که این جریان به علما وارد کرد (کم رنگ کردن رهبری دینی) و از سوی دیگر پیش‌رفتن شرایط کشور از جهت امنیتی، اقتصادی و سیاسی به سوی عدم ثبات، که قطعاً بیگانگان به محوریت انگلیس در به وجود آوردن آن نقش موثر داشتند، فضای جامعه به محوریت روشنفکران به سمتی هدایت شد که کودتا؛ بهترین راه علاج برای وضعیت آن عصر ایران مورد تصور بود.

پس از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش، و طی شدن دوره‌ای که موجب استحکام موقعیت رضا شاه شد. روشنفکران، موسس سلسله پهلوی را در اموری چون ایجاد مبانی دولت مدرن و اصلاحات دیوانی و اداری (به منظور جلوگیری از نفوذ مذهب و روحانیت...) با اصولی که از آن به ماهیت حکومت پهلوی یاد می‌شود، یاری رساندند (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۱: ۴۵۴). آن مولفه‌ها و پیوست‌های فرهنگی آن عبارت بودند از:



۱-۱- دین ستیزی در تمام زمینه‌ها با پیوست تجدد سطحی و مبتذل

این روشنفکران به غلط دین (خصوصاً اسلام شیعی) را عامل عقب ماندگی ایرانیان می‌دانستند و از همین رو تلاش کردند با پیروی از اصول ماهیتی غرب (دین گریزی، انسان محوری و علم محوری) و همانند سازی ظاهری خود با غربی‌ها (تغییر قانون و مقررات و اجرای آن، تاسیس مراکزی برای شبیه شدن به غربی‌ها و تا حدودی وارد کردن صنایع جدید) نقصان ناشی از عدم تلاش در زمینه‌های مختلف به ویژه در علم آموزی و آموزش حرف جدید را که ناشی از سیاست‌های حاکمان جابر بود جبران کنند. این تغییرات دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل بود:

- کوچک انگاری فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی و بزرگ نمایی غیر منطقی فرهنگ و تمدن غرب

- لطمه به هویت فرهنگی - دینی کشور که دوگانگی هویتی - ارزشی در جامعه رادر پی داشت



- اقتباس سطحی و ظاهری از تغییرات در غرب بدون تعمق به عمق و ریشه پیشرفت آن‌ها
- استفاده از زور و خشونت

- ترویج ابتدال که با فرهنگ ما هم خوانی نداشت

۱-۲- ناسیونالیسم گذشته گرا با پیوست باستان ستایی یا تجدید عظمت ایران باستان

مروجان این پندار، اسلام را مایه بدبختی و فقر ایرانیان می‌دانستند. و در مقابل به دنبال ایران با شکوه اعصار دور؛ چون: کورش و داریوش بودند (هاکس: ۱۳۶۸: ۱۹۴؛ زیبا کلام، الف: ۱۳۷۹: ۳۵۳) این تلقی در آثار افرادی چون آخوند زاده و میرزا آقاخان کرمانی... دیده می‌شد که مستمسک دوران انحراف مشروطه و عصر پهلوی قرار گرفت (امیراحمدی: ۱۳۸۱: ۱۱۷). رژیم پهلوی برای تحقق این اندیشه که سرانجامش به بزرگ جلوه دادن ایران باستان و کم فروغ کردن اسلام ختم می‌شد هم در دوران پدر و هم در دوران پسر با هزینه کردهای هنگفت به تاسیس موسسه‌های بسیار اقدام کردند. تا بتوانند عقبه و مشروعیت مقبول و با شکوهی برای سلطنت ایجاد نمایند.

۱-۳- دیکتاتوری و استبداد با پیوست شاه‌ستایی

پس از آماده سازی فضای روانی کشور برای ظهور فردی اقتدارگرا؛ در ورای آشفته بازار سیاسی منتهی به سال ۱۲۹۹ه.ش ایران و در نتیجه تحقق کودتا در تهران، رضاخان به دلیل روشن بودن ماهیت انگلیسی کودتا، در بین عموم مردم و خواص جامعه، با انجام اقداماتی مزورانه، برای خود نوعی وجهه و مشروعیت کسب کرد که نشان دهد شایستگی پادشاهی بر ایران را دارد.

پس از موسس سلسله پهلوی، محمدرضا که اصولاً به دلیل نوع پرورش (تحت سایه پدر بودن)، شرایط درونی ایران منتج از جنگ جهانی (حضور پر رنگ بیگانگان و فقر مردم)، وجود نخست وزیران نسل قبل، دارای وجهه‌ی مقبولی نزد بیگانگان؛ سیاست مداران و مردم نبود. با گذشت وقایعی چون ۲۸ مرداد ۳۲ه.ش، و عقد قرارداد کنسرسیوم نفتی، تمایل به وابستگی و سرسپردگی خود را به غربی‌ها بیشتر به اثبات رسانید و با انجام اقداماتی از جمله اجرای طرح جان اف کندی با نام «اتحاد برای پیشرفت» که به نوعی اصلاحات از بالا به پایین بود (شوکراس: ۱۳۶۹: ۱۰۰؛ آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۶۷ و ۱۶۸) توانست علاوه بر ترویج شاه محوری و شاه دوستی به عنوان عامل پیشرفت و ترقی مملکت، عامل تثبیت کشوری شود که قرار بود

دارای یک شاهی با ویژگی دیکتاتوری روشن فکر باشد (شوکراس: ۱۳۶۹، ۱۰۴)، که در برابر مرتجعین (از دیدگاه غربی‌ها) بتواند اهداف آمریکا و همفکرانش را تامین کند.

۲- نسبت بنیاد فرح در تعمیق پیوست های فرهنگی سلطنت پهلوی

اجرای اصول و مولفه های بنیادین سلطنت در دوران پهلوی دوم، پس از سال های سخت اختناق رضاخانی، به منظور کسب مقبولیت خارجی و داخلی (در حقیقت سلب مشروعیت) پیگیری شد. با کنکاش در دوران محمدرضا پهلوی، به نظر می رسد چندین فرد و دستگاه امور مربوط به اجرایی کردن پیوست های فرهنگی در ایران آن عصر را؛ راهبری می کردند: - وزارتخانه های فرهنگ و هنر و وزارت اطلاعات: تمرکز این دو وزارتخانه بیشتر بر روی سیاست های سینمایی و هنرهای تجسمی و حوزه نشر اعم از کتاب و مطبوعات بود (صدری و اسماعیلی، ۱۳۹۱ الف: ۱/ص د؛ کشانی، ۳۲۸۱۳۸۶).

- وزارت دربار: این وزارتخانه در زمان اسداله علم؛ علاوه بر انجام وظایف محوله در امور سیاست های بین المللی و حوزه کنسرسیوم نفتی، به انجام وظایف اجتماعی و فرهنگی از جمله: امور دانشگاه ها و برگزاری جشن هایی که دارای بعد بین المللی و حوزه اجرایی وسیعی که نیازمند بود شخص با نفوذی چون وزیر دربار عهده داری آن را داشته باشد می پرداخت. - اشرف پهلوی: وی در خلال سال های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ ه.ش که سال های اوج نفوذ سیاسی اش بود. در امور فرهنگی نیز دخالت؛ و عهده دار اداره موسسات و مراکزی چون: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، سازمان زنان ایران و بنیاد خیریه اشرف بود. به نظر می رسد به دلیل نوع دیدگاه مردم به شخص اشرف و غلبه فعالیت های اقتصادی این مجموعه ها بر امور عام المنفعه و همچنین بستر بودن این مراکز برای بسط و گسترش نفوذ سیاسی در کشور، فعالیت های اشرف چندان تاثیر گذار و مورد اقبال عامه مردم قرار نگرفت (پهلوی، ۱۳۷۷: ۱۱۷؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱: ده، یازده و پانزده بختیاری، ۱۳۸۴: ۶۴).

- فرح پهلوی: همسر سوم محمدرضا پهلوی حوزه ی فعالیت های خود را در مصاحبه های متعدد در زمینه های فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی و آموزشی معرفی می کند. و معتقد است در این زمینه با محمدرضا تقسیم کار کرده است (مریخ، بی-تا: ۲۳۵ و ۴۴۲). لازم به توضیح است نقل قول های متعددی از خود محمدرضا پهلوی (سیف زاده: ۱۳۷۱: ۹۰)، حسین



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های پای جهان اسلام

۲۵۴

سال دهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۹



نصر (دهباشی، ۱۹۵۱۳۹۳) و زونیس (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۱۵) در این مورد بیان شده؛ که آن‌ها نیز این ادعای فرح را تایید می‌کنند.

مع الوصف با وجود وزارتخانه‌ها و افراد ذی نفوذ فوق‌الاشاره که هر کدام مدیریت و اجرای قسمتی از امور فرهنگی کشور را عهده‌دار بودند نمی‌توان فرح پهلوی را به عنوان عاملی مطلق و به عنوان تنها عامل سیاستگذار در بسط و گسترش پیوست‌های فرهنگی دوران پهلوی (دهه پنجاه ه.ش) به حساب آورد. به عبارت بهتر باید وی را جزئی از یک چرخه‌ی کلی؛ در فرآیند مهندسی پیوست‌های فرهنگی سلطنت پهلوی و مجری بخشی از امور فرهنگی دهه‌ی پنجاه دانست.

پیش از بحث در مورد نسبت بنیاد فرح در تعمیق پیوست‌های فرهنگی سلطنت پهلوی، می‌باید به سوالی پاسخ داد واقعا نسبت تاثیرگذاری فرح پهلوی در زیرمجموعه‌ی خویش موسوم به بنیاد شهبانو فرح به چه میزان بوده است؟ در پاسخ باید گفت: فرح در مصاحبه‌هایش به کرات این ادعا را بیان کرده که «ریاست‌عالیه وی بر موسسات زیرمجموعه‌اش جنبه‌ی تشریفاتی ندارد» (مریخ، بی‌تا: ۲۳۹).

در مورد ادعای غیر تشریفاتی بودن ریاست فرح، این مطلب را تایید می‌کنیم. چون اساسا: - در اساسنامه‌های موسسات (حتی با تغییر در اساسنامه موسسات تاسیسی پیش از ازدواج فرح با محمدرضا پهلوی)، ریاست‌عالیه تمامی اختیارات از جمله تعیین اعضای هیات مدیره یا هیات موسس، تعیین مدیرعامل و تایید بودجه سالانه و بسیاری از امور دیگر را دارا بوده است (موسسه تاریخ معاصر، اساسنامه اصلاح شده جمعیت فرح شماره: ۴۴الی ۳۵-۷-۲-۵۱۳۴ش).

- فرح در اکثریت جلسات هیات مدیره بنیاد شهبانو (همان موسسه سند شماره: ۲۳-۹۱-۲۵-۱۲۴پ) و بعضی از جلسات هیات مدیره جشن هنر شرکت می‌کرد (بررسی آثاری که در جشن هنر آن سال قرار بود به نمایش درآیند) (همان موسسه سند شماره: ۱۰۹-۱۰۸-۹-۲-۱۵۱الف). هم چنین در جلسات سالیانه «اجلاس سراسری هماهنگی پیشبرد اهداف موسسات» که با حضور تمامی اعضای هیات مدیره موسسات انجام می‌پذیرفت شرکت (همان موسسه سند شماره: ۳۱-۲۶-۱-۱۵۸ش)، و دیدارهای جداگانه‌ای با اعضای هیات مدیره‌های هر موسسه داشت (همان موسسه سند شماره: ۴۸۴۴-۵۰۴-د). به عبارت دیگر در

رصد عملکرد آن‌ها وقت می‌گذاشت.

پیش از غفور در عملکرد بنیاد فرح، لازم است با گستره و حوزه فعالیت آن بنیاد آشنا شویم. این بنیاد در هفتم بهمن ۱۳۵۱ ه.ش (اولین روز آغاز دهه دوم انقلاب شاه و ملت) به دستور فرح؛ با ملحوظ دانستن تولیت خودش و نیابت تولیتی فرزندش رضا و دبیر کلی پسر خاله‌ی خود عبدالرضا قطبی (که تا تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۶ ه.ش بر آن مسند تکیه داشت) به منظور وحدت رویه در اداره موسسات زیر مجموعه فرح تشکیل شد (مریخ، بی تا: ۵۱۶-۵۱۵). این بنیاد علی رغم داشتن ردیف بودجه مصوب برای خود به عنوان ستاد، و موسسات زیرمجموعه به عنوان صف، از نظر قانون و مقررات ثبت شرکت‌ها، خصوصی و غیر دولتی محسوب می‌شد (گراهام، ۱۹۳۱۳۵۸-۱۹۲؛ مریخ، بی تا: ۴۰۴). فرح، هدف از تاسیس این بنیاد را، تشکیل یک سازمان بوروکراتیک عظیم؛ بی آنکه جایگزین دستگاه دیگری بشود می‌دانست، که در تلاش بود به سوی تعالی انسانی، هماهنگ با گسترش احتیاجات فرهنگی جامعه گام بردارد!! فرح معتقد بود این بنیاد با نداشتن محدودیت‌های دستگاه‌های اجرایی، می‌تواند به سبک‌تر کردن بار فرهنگی از دوش دولت؛ کمک نماید. در عین این که حق بزرگتر شدن کمی و کیفی خود را با پیوستن سازمان‌های جدید التاسیس فرهنگی، به صورت وابسته یا پیوسته، محترم می‌شمرد (همان: ۵۱۶، ۵۱۵، ۴۳۱۴۹۴).

این بنیاد به دلیل نوع کارکردهایش از دو بخش موسسات بهداشتی و درمانی و دیگری موسسات اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و هنری تشکیل یافته بود.

نکاتی در مورد بنگاه‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌ها با وظایف بهداشتی، آموزشی و امور اجتماعی زیرمجموعه بنیاد فرح:

- بعضی از موسسات زیرمجموعه بنیاد پیش از ازدواج فرح با محمدرضا تاسیس شده بود مانند: بنگاه حمایت مادران و نوزادان ۱۳۱۹ ه.ش، جمعیت طرفداران مرکز طبی کودکان ۱۳۳۱ ه.ش، کنگره پزشکی ایران ۱۳۳۱ ه.ش، انجمن ملی حمایت کودکان ۱۳۳۱ ه.ش، جمعیت خیریه فرح پهلوی ۱۳۳۲ ه.ش، سازمان مرکزی کانون کارآموزی کشور ۱۳۳۷ ه.ش که هر کدام دارای شعبات متعدد در سراسر کشور بودند.

- فرح هیچ تخصص علمی و حتی تجربی (لااقل برای سال‌های ابتدایی) در نحوه اداره موسسات بهداشتی و امور اجتماعی (مدد-کاری) نداشت تا چه رسد به عنوان سیاستگذار



اصلی آنها (ریاست عالی) انتخاب شود. به نظر می‌رسد اشتیاق و هدف موسسات متعدد (حتی بنگاه‌ها، انجمن‌ها و جمعیت‌های تأسیس شده از قبل) در قرار گرفتن به عنوان زیر مجموعه مدیریتی بنیادفرح؛ بهره‌مندی از امتیازاتی بود که از نام و اعتبار فرح به عنوان همسر شاه و نیابت سلطنت نصیب آن‌ها می‌شد.

- باید گفت سرپرستی این موسسات نوعی دخالت در وظایف وزارت بهداشت بود که حالت تنش‌آوری را بین این موسسات و آن وزارتخانه پدید آورده بود.

- اساسنامه‌های موسسات تأسیسی از قبل (که دارای وسعت تشکیلاتی در سراسر کشور بودند)، چنان تغییر پیدا کرده بود که علاوه بر تأمین کافی منابع مالی برای موسسات، ریاست عالی نیز دارای بیشترین قدرت تصمیم‌گیری و انتصاب اعضای کلیدی موسسات بود (موسسه تاریخ معاصر، اساسنامه اصلاح شده جمعیت شماره: ۴۴-۳۵-۷-۲-۴۵۱۳ ش).

- یکی از نکته‌های مهم در زیرمجموعه‌های بنیاد، انتصاب دوستان و اقوام فرح به عضویت در هیات‌های امناء، مدیریت‌های عامل، نیابت ریاست عالی موسسات بود آن هم افرادی که هیچ‌گونه تخصصی در آن زمینه و حتی زمان کافی برای اداره امور تحت مدیریت خود نداشتند.

- یکی از مضرات مدیریت زیرمجموعه‌های فرح، سوء استفاده مالی در موسسات متعدد بود مانند سوء استفاده‌های علیقلی لقمان ادهم مدیرعامل انجمن ملی حمایت از کودکان در تأمین امکانات حداقلی در انجمن، علی‌رغم داشتن بودجه، غش در تهیه شیرخشک کودکان انجمن و واردات داروهایی که دارای عوارض نامطلوب در اروپا شناخته شده و در آن‌جا جمع‌آوری شده بود (صمیمی، ۱۳۶۸: ۱۴۱ و ۱۴۱) و سوء استفاده «موتمنی» مدیرعامل بنگاه حمایت مادران و نوزادان (علم، ۱۳۸۶: ۳۵).

- جدای از خدمت‌رسانی این موسسات، که می‌توانستند در زیرمجموعه اصلی خود یعنی وزارت بهداشت خدمات تخصصی‌تری ارائه نمایند، به نظر می‌رسد یکی از اهداف بنیاد، ایجاد محبوبیت برای ریاست عالی آن در بین مردم به هنگام سفرهای استانی؛ و در بعد بین‌المللی، علاوه بر ایجاد زمینه‌های محبوبیت به هنگام بازدید هیات‌های خارجی و گزارش‌دهی در مجامع بین‌المللی، فراهم آوردن نوعی روحیه بشردوستی برای سلطنت پهلوی که ادعا می‌شد؛ مبانی حقوق بشری شهروندان را رعایت نمی‌کند (بختیاری، ۱۳۸۴: ۴۰).

در نهایت به نظر می‌رسد کادرسازی و تلاش برای استمرار سلطنت پهلوی (که می‌توان از آن به عنوان عامل تحقق پیوست فرهنگی شاه ستایی یاد کرد). عاملی بوده تا بنیاد فرح را بر آن دارد با تمام قدرت برای تحقق آن؛ به ارکان آینده ساز هر کشور یعنی کودکان، نوجوانان و جوانان با محور قراردادن آموزش توجه بسیار نماید. در ذیل چند جمله از مواضع فرح در تحقق این بستر فرهنگی را ذکر می‌کنیم:

- «به نوبه خود تصمیم گرفته‌ام که خود را وقف کارهای اجتماعی بکنم و در این راه مخصوصا کودکان را انتخاب کرده‌ام، زیرا که آینده ما به نسل جوان ایرانی بستگی دارد» (مریخ، بی‌تا: ۵۴).

- «بثمر رساندن انقلاب بزرگ اجتماعی ایران در گرو پرورش صحیح و آموزش اصولی کودکان و نوجوانان کشور است و مهمترین وظیفه ما که در دوران شکوفان سازندگی بسر می‌بریم ساختن نسل آینده ایران است» (همان: ۲۰۹).

- او در این راه به اهمیت آموزش اشاره می‌کند: «به عقیده من آموزش بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد حتی بهداشت» (همان: ۲۴۳).

مع الوصف باید گفت: اقدامات موسسات فوق و دستگاه‌های متناظر آموزشی، تربیتی و اجتماعی که تربیت نسلی آینده ساز و مطیع سلطنت با رویکرد تحکیم سلطنت پهلوی و تحقق پیوست فرهنگی شاه ستایی را مورد تعاقب قرار می‌دادند، علاوه بر علل فوق‌الاشاره در مورد موسسات زیر مجموعه بنیاد فرح، به علت ضعف در زیرساخت‌های آموزشی (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹ و ۷۳۴/۶)، کشمکش و جنگ قدرت مجریان (همان: ۷۴۲)، تمرکز در امور ظاهری به جای حل معضلات اصلی (همان: ۷۴۳) نه تنها به اهداف مترسمة خود نائل نشدند بلکه خالق تشکیلاتی بودند که در عمل واقعا ناقص و بی‌ثمر و بی‌کفایت بود (صمیمی، ۱۳۷۱۳۶۸).

۲-۱- بنیاد فرح و دین ستیزی در تمام زمینه‌ها با پیوست تجدد سطحی و مبتذل

با رصد نحوه تعاملات و شیوه‌ی زندگی فردی و خانوادگی فرح، می‌توان چنین استنتاج کرد که وی جز در ظواهر، آن هم برای نوعی عوام فریبی، به مبانی اسلام هیچ علقه و اعتقادی نداشت (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۷؛ ۲۸۲/۱؛ دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۳۱-۲۳۰). تساهل در انجام فرایض مهم اسلام مانند به جا آوردن نماز، روزه، نوع پوشش (حجاب) و

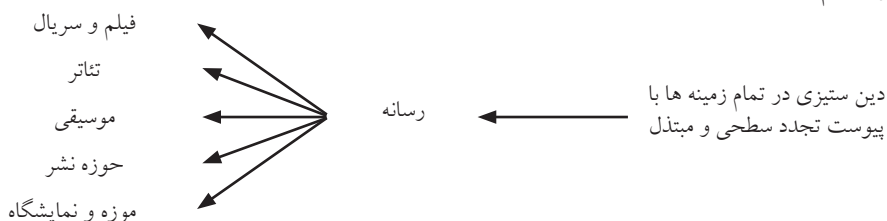


چگونگی ارتباط با نامحرم گویای اثبات این مدعا است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۷: ۲۹۰/۱؛ دیبا، ۲۰۰۳: ۳۴-۵۵). بی شک علاوه بر محیط خانوادگی، پرورش در محیط‌های آموزشی چون: کودکان ایتالیایی، مدرسه ژاندارک و دبیرستان رازی که غالباً به وسیله میسیونرهای مذهبی مسیحی و یهودی اداره می‌شدند (شیخ رضایی، ۱۳۷۱: ۱۰۹-۱۰۵) و همچنین استمرار در انجام فعالیت‌های ورزشی چون شنا، بسکتبال و دوچرخه که مستلزم عدم پوشش اسلامی بود (دیبا، ۲۰۰۳: ۶۲-۵۱)، و در نهایت تحصیل در سنین حساس جوانی در فرانسه همگی سبب شد فرح «دختری بر اساس الگو و ارزش‌های اخلاقی غربی تربیت یابد؛ تا جایی که بتوان فرانسه را به عنوان میهن دوم وی متصور شد» (شوکران، ۱۳۶۹: ۱۰۹). مع الوصف می‌توان فرح را فردی دانست که تمام استعدادهای لازم برای تحقق این پیوست فرهنگی را دارا بود.

۲-۱-۱- رسانه

در این مقاله بر آنیم برای تبیین اقدامات بنیاد پهلوی و نسبت آن در تجلی ماهیت حکومت پهلوی و پیوست‌های فرهنگی مترتب بر آن، از واژه‌ای به نام رسانه استفاده کنیم.

رسانه: «وسیله‌ای برای رساندن»، معنا شده (کشانی، ۲۲۱۳۸۶). با پیشرفت جوامع، این وظیفه به عهده رسانه‌های جمعی اعم از: رادیو و تلویزیون، سینما، مطبوعات و کتب، محول شده (دادگران، ۱۹۴۱۳۸۰)، که در صددند: با شناخت مخاطب و مخاطب سازی، خط مشی‌های مورد نظر از سوی سیاستگذاران را؛ از دور مورد اجرا و راهبری قراردهند (کریمی، ۱۳۳۱۳۸۲). به بیان موشکافانه‌تر: وظیفه یکسان سازی؛ به رسانه‌های جمعی سپرده شده، که «در زمان واحد، پیام‌های یکسان را؛ درون یک نظام منسجم ارتباطی و با هدف اثرگذاری بر آگاهی‌های مخاطب؛ تهیه و ارسال کنند» (راووداد، ۶۸۱۳۸۲). بنابر تعریف فوق ما رسانه با شقوق مختلفش را با کمی اغماض به صورت جزئی‌تر با شکل ذیل در نظر گرفته‌ایم.

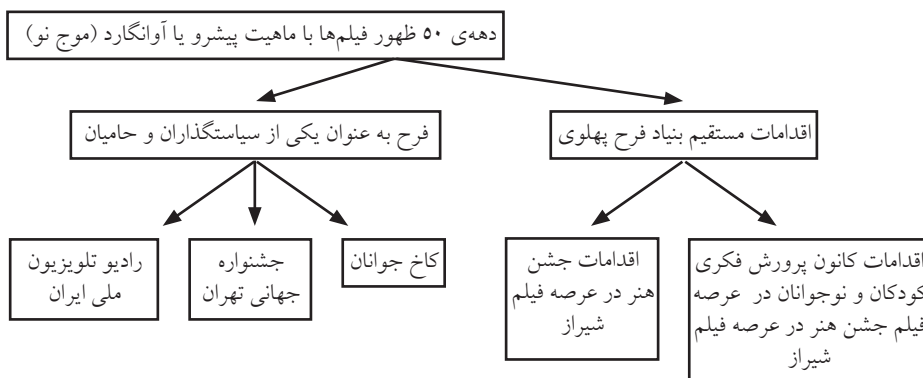


۲-۱-۱-۱-۱-۱ فیلم و سریال

- به دست گرفتن فضای اطلاع رسانی جامعه با پخش فیلم‌هایی در قالب اخبار و مستند
- رواج فرهنگ غربگرایی و کم رنگ کردن فرهنگ ملی اسلامی

- دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ متأثر از نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد با مضمون میهن پرستی و شاه دوستی با زمینه ملودرام
- دهه‌ی ۴۰ متأثر از انقلاب سفید و ظهور لمپن‌ها

وضعیت فیلم و سریال در عصر پهلوی دوم
تولیدات غربی
تولیدات ایرانی



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۶۰

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

۲-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱ صنعت سینمای فارسی در دهه‌ی پنجاه و گرایش موج نو

دهه‌ی پنجاه سینمای ایران را باید دوره افول تدریجی (هم از حیث مالی و هم از نظر تعداد فیلم‌های ساخته شده) و کم علاقه‌گی مردم به فیلم‌های ایرانی یا همان «فیلم فارسی» با زمینه ملودرام و نقش پررنگ زنان که سراسر دارای صحنه‌های فرهنگی، ابتذال، لاقیدی، مصرف‌گرایی و رقص و آواز بود دانست (صدر، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۱۸؛ مجتبی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۰؛ ط‌البی‌نژاد، ۱۷۱۳۷۵؛ کشانی، ۱۴۱۳۸۶). در کنار این بی‌علاقگی مردم به صنعت فیلمسازی ایرانی در این دهه؛ و به تبع آن گرایش دوباره به فیلم‌های غربی که دارای قیمتی ارزان تر و محتوایی چون وجوه جنسی و صحنه‌های خشونت آمیز بودند (همان: ۲۳۴). عرصه هنر در ایران دهه پنجاه با پدیده جدیدی به نام هنر پیشرو یا آوانگارد avant-garde که به آن «موج نو» نیز گفته می‌شود. مهندسی شد.

در اصطلاح کسانی را پیرو آوانگاردیسم، می‌نامند که: «در یک دوره معین، پیشروترین اسلوب‌ها یا مضامین را در آثارشان استفاده کرده‌اند و اغلب بانی جنبش‌های نو بوده‌اند» (پاکباز، ۱۴۳۱۳۸۵). به عبارت دیگر می‌توان آوانگارد را نوعی عصیانگری نسبت به هنجار و شرایط موجود دانست

که با سلسله اقدامات نوگرایانه (پیش سبکی) نوعی سبک جدید را به وجود خواهند آورد.

باید گفت یکی از حامیان بزرگ این جریان فکری در ایران که با ریشه‌ها و هنجارهای فکری ایران هم خوانی نداشت فرح پهلوی است. حسین نصر در این باره می‌گوید: «از یک جهت ایشان خیلی متجدد بود... که فرانسوی‌ها به آن می‌گویند آوانگارد.» (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۷۵).

۲-۱-۱-۱-۱-۱ اقدامات مستقیم فرح پهلوی در عرصه فیلم و سریال

در این بحث به فعالیت های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و جشن هنر شیراز اشاره و اقدامات آن‌ها در عرصه فیلم و سریال را ذکر خواهیم کرد.

۲-۱-۱-۱-۱-۱ اقدامات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در عرصه فیلم

تاسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را باید ورود مستقیم فرح و تیمش به عرصه‌ی رسانه (حوزه نشر، فیلم) دانست. گرچه فرح، هدف از تاسیس این کانون را پرورش استعدادهای خلاقانه، وسعت بخشیدن به افق دید فرهنگی و همچنین آشنایی کودکان و نوجوانان با فرهنگ ملی ایران و آشنایی با دنیای معاصر بیان نموده بود (دیبا، ۲۰۰۳: ۱۴۲؛ مریخ، بی تا: ۴۳۷). اما بی شک اصلی ترین عامل را باید مدیریت ذهنی کودکان و نوجوانان با هدف ترویج تجدد، ضدیت با شعائر اسلامی و شاه دوستی دانست. آنان با تاسیس و فعالیت های متعدد در کانون در تلاش بودند سبک مدرن پیشروانه را آن چنان که در جشن هنر نیز به امری رایج تبدیل کرده بودند در میان افراد کم سن و سال این کشور؛ به امری نهادینه تبدیل سازند. و از سویی دیگر قصد داشتند شاخه‌های هنری که در این کشور دارای رغبت کمی بودند مانند سینما، موسیقی، تئاتر، مجسمه‌سازی و بازی‌های فکری مانند شطرنج (در آن برهه از زمان دارای حرمت بود و صبغه غربی آنها به مراتب خیلی بیش از سنت بومی بود) بین بدنه جامعه به امری عادی بدل نمایند.

با دقت نظر می‌توان یکی دیگر از دلایل اصلی تاسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را کنترل چپ‌گراها و فیلم سازان منتقد دانست.

فرح با جذب نیروهای گرایش چپ (دارای سیستم منسجم و تشکیلاتی بودند) نه تنها توانست دشمنان سلطنت را به مجریان اهداف فرهنگی و سیاسی کشور با رعایت خط قرمزها بدل کند حتی در موقع لزوم از آنها بر علیه اقدامات و اندیشه‌ی اسلامگرایان نیز استفاده کرد. تعدادی از آن‌ها عبارت بودند از: لیلی جهان آرا (امیر ارجمند)، فیروز شیروانلو، رضا قطبی،



احسان نراقی، خانلری، صفا، معین، هوشنگ نهاوندی، محمد معتضد باهری، ایرج گرگین، منوچهر آزمون، محمود جعفریان، پرویز -نیکخواه...

علاوه بر ادله فوق می توان از وجود ترجمه های بد در زمینه کودک و نوجوان، دگرگونی بافت جمعیتی شهرها و روستاها، تغییر ماهوی در نحوه ی آموزش (فراگیری شیوه جدید الفبا که سبب کاهش سن خواندن و نوشتن برای نوآموزان از ده سال به هفت سال)، حادث شدن قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش و ضرورت جهت دهی جامعه بنا به تعالیم مورد پسند سلطنت پهلوی و جلوگیری از تقویت فعالیت های اسلام گرایانه و سوسیالیست ها به عنوان عواملی یاد کرد که موجب شد قانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۵ ه.ش با محوریت اجتماعی، فرهنگی و غیرانتفاعی و غیربازرگانی (چرخچی، ۱۳۹۶: ۹)، و به ریاست عالیہ فرح پهلوی و نیابت ریاست عالیہ ی اسداله علم و مدیریت عاملی لیلی جهان آرا (امیرارجمند) تشکیل شود (علم، ۱۳۷۷ الف: ۲/۳۹۷).

باید افزود این موسسه گل خانہ ای، با دارا بودن بودجه و تشکیلات کافی (پرسنل و ساختمان) (فردوست، ۱۳۷۰/۱۱/۲۱۴؛ مریخ بی-تا: ۴۲۳) توانست بعد از مدتی با گسترش شاخه های فعالیت خود در حوزه های داستان نویسی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، تئاتر و فیلم سازی (دیا، ۱۴۵۲۰۰۳؛ فکوهی، ۱۳۹۶: ۳۴)، در قالب تاسیس کتابخانه های ثابت، سیار و پستی برای کودکان عادی، ناشنوا و نابینا در سراسر کشور (دیا، ۱۴۶۲۰۰۳؛ صمیمی، ۱۳۶۸: ۱۵۴؛ صاحب اقدم، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۳)، فرهنگ دلخواه خود را به کودکان و نوجوانان تا سن ۱۶ سال در سراسر کشور القا نماید (دیا، ۱۴۴۲۰۰۳-۱۴۴۳).

اولین اقدام فرح و لیلی امیرارجمند در حیطه ی فیلم کودکان و نوجوان را باید تاسیس «جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان» دانست. که اهدفی بدین شرح در تاسیس آن موثر بوده اند: آموزش فنی و محتوایی فیلم سازان بر اساس سبک مدرن، تاثیر مولفه های تجدد گرایی فیلم های به نمایش درآمده بر روی کودکان و استفاده از وجهه ی فرهنگی و سیاسی این جشنواره در عرصه بین المللی. به نظر می رسد این استدلال ها به دلیل عدم وجود هیچ گونه فیلمی تا دوره پنجم جشنواره از سوی ایران و قانون پرورشی منطقی به نظر می آید. در مجموع باید سازندگان فیلم های کانون را؛ معترضان به ساخت فیلم فارسی و پیروان سبک غربی آوانگارد (دارای الگویی معترض و غالبا تلخ و ساختارشکن) و منتقدان سلطنت با



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

۲۶۲

سال دهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۹



گرایش چپ دانست (سیادت: ۱۰۲۱۳۹۶) که معمولاً به ساخت فیلم به نام بچه‌ها می‌پرداختند نه برای بچه‌ها (بختیاری: ۲۱۲۱۳۹۶). به عبارت دیگر باید گفت این فیلم‌های سنت شکن با مبانی فکری - آوانگارد؛ با حمایت سلطنت (فرح و عوام‌لش) توانستند به مانند ویترونی برای تحقق اهداف فرهنگی (کسب جوایز متعدد جشنواره‌ها) و سیاسی (هم سوپاپ اطمینانی برای کنترل فضای فیلم سازی کشور و از آن مهم‌تر در شرایط سال‌های پایانی پاشنه آشیلی برای نشان دادن فضای باز سیاسی در فضای بین‌الملل) سلطنت مبدل شوند. روی هم رفته می‌توان چنین استنباط کرد: سلطنت پهلوی به دلیل منافع بیشتری که از حمایت این دست از فیلم‌سازان عایدش می‌شد (تعداد فیلم‌های ساخته شده آنقدر نبود که خطری را برای جو حاکم ایجاد کند) با ادامه سیاست کانون در این زمینه (جمع کردن چپ‌ها و اجازه ساخت فیلم به آن‌ها)؛ نه تنها مشکلی نداشت. بلکه؛ با حمایت‌های مالی آن‌ها را کمک می‌کرد (سیادت: ۱۰۲۱۳۹۶). گرچه باید گفت در فیلم‌های عرضه شده از سوی کانون، آثار خوبی نیز ساخته شد. اما متأسفانه هیچ یک از کارشناسان خبره در این حوزه خواسته و یا ناخواسته، هیچگاه از اهدافی که از آن یاد شد نه تنها یادی نکردند بلکه از آن دوران، به عنوان عصر طلایی سینمای کانون که تکرار نخواهد شد نام برده‌اند (خدایی: ۱۷۶۱۳۹۶).

در مورد تعداد فیلم‌های به نمایش درآمده از سوی کانون تا سال ۱۳۵۷ ه.ش باید گفت در مجموع بیش از صد فیلم در موضوع - کودک که اکثر آن‌ها فیلم‌های کوتاه و انیمیشن بوده‌اند تولید شد (جمال: ۱۰۳۲۱۳۷۴ و ۱۲۰۸-۱۲۰۷) از چند فیلم بلند تولید شده در این حوزه می‌توان از: «سازدهنی» امیرنادر، «یک‌اتفاق ساده» شهید ثالث، «مسافر» عباس کیارستمی، «سه ماه تعطیلی» شاپور قریب، «کلاغ» بهرام بیضایی نام برد.

۲-۱-۱-۱-۱-۱-۲- اقدامات جشن هنر شیراز در عرصه فیلم

این جشن یازده بار در شیراز برگزار شد (از ۲۰ شهریور ۱۳۴۶ ه.ش تا آخرین آن در سال ۱۳۵۶ ه.ش (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱: ۳۴۶ و ۲۸). فرح پهلوی هدف از برپایی این جشن‌ها را «بزرگداشت هنر و هنرمندان ایران و شناساندن هنر و هنرمندان خارجی» (موسسه تاریخ معاصر، سند شماره: ۳-۴۲-۱۵۱ الف) و در بیانی دیگر محفلی برای «ایجاد گفتگو بین فرهنگ‌های شرق و غرب» معرفی کرده است (مریخ، بی‌تا: ۴۹۰). برنامه‌های جشن هنر شامل برگزاری: تئاتر، موسیقی، نمایش فیلم، باله و نمایشگاه نقاشی

بود (موسسه تاریخ معاصر، سند شماره: ۸۷-۲-۲-۱۲۷ن). محور اکثریت برنامه‌های اجرا شده در این سلسله جشن‌ها (جز مواردی معدود که برگرفته از فرهنگ بومی ایرانی بود) ماحصل هنر پیشرو (آوانگارد avant-garde) بود. با دقت در محتوای برنامه‌های جشن که منتج از سیاستگذاری مسئولان این جشنواره بود؛ می‌توان نتیجه گرفت نقشه راه دست اندرکاران، مسخ نمودن فرهنگ ایرانی و زدودن مظاهر اسلامی از جامعه و ترویج جنبه‌های غیرمتمتعالی فرهنگ متجدد بوده است. انتقادات بسیاری از برگزاری این سلسله جشن‌ها وجود دارد که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

- پارسونز آخرین سفیر انگلیس در دوران پهلوی: این جشن را سبب جریحه دار شدن افکار عمومی که به هیچوجه با مقتضیات جامعه ایرانی تطبیق نمی‌کرد و بازتاب سیاسی آن بد بود معرفی کرده است. (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۳۲۸ و ۲۹۲ و ۲۹۱).

- حسین نصر پس از سیری در برنامه‌های جشن نقل می‌کند: «ولی خب چیزهای خیلی خیلی بدی هم از فرنگستان آورده بودند که خیلی به ملت ایران برخورد و واقعاً خجالت آور بود.» (دهباشی، ۲۱۸۱۳۹۳).

- اردشیر زاهدی می‌نویسد: «متأسفانه شاید این اواخر؛ برگزاری جشن‌ها باعث تأسف بود (زاهدی، ۱۳۹۳: ۸۱/۲).

- هوشنگ نهاوندی به نقل از محمدرضا پهلوی از هنرمندان حاضر در جشن این طور یاد می‌کند: «از هنرمندان کم ارزشی که کسی آن‌ها را نمی‌شناسد دعوت می‌کنند» (نهاوندی، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۶۶).

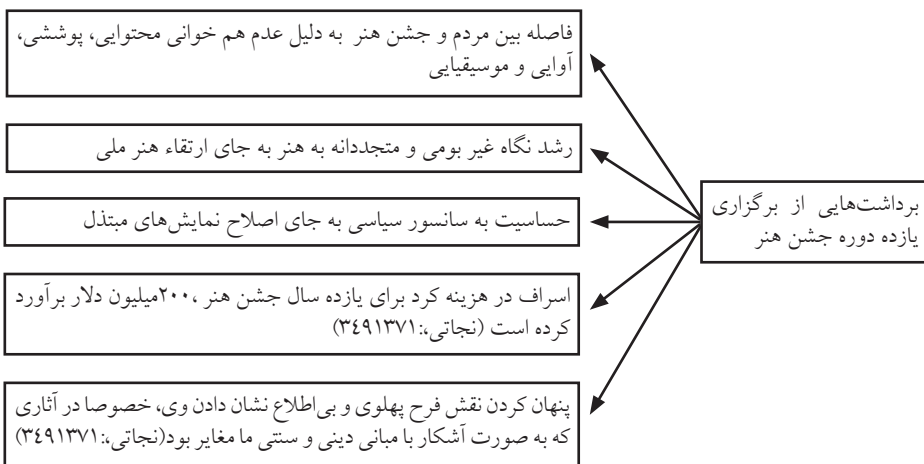
- ابوالحسن ابتهاج می‌نویسد: «جشن هنر شیراز در واقع چیزی جز ارائه‌ی مبتذل‌ترین جوانب فرهنگ غرب و اجرای نمایش‌های مهمل و بی‌بند و بار و در مواردی قبیح توسط هنرپیشه‌های دست دوم خارجی آن هم در ماه رمضان و اجرای موسیقی ناشناخته، بی‌سر و ته و ناهنجار خارجی بر سر قبر حافظ نبود. این برنامه و برنامه‌های نظیر آن پله‌هایی بودند برای رسیدن به دره‌های تمدن بزرگ! تمدنی که شاه نوید آن را به مردم ایران داده بود.» (ابتهاج، ۵۶۱/۲۱۳۷۱).

- پرفسور جولینو کوگنی منتقد موسیقی در انتقاد از موسیقی جشن هنر می‌گوید: «برای ما اروپایی‌ها آنچه که از غرب به این فستیوال می‌آید تازگی ندارد، مهم عنصر فرهنگ شرقی این جشنواره است که متأسفانه روی آن تاکید و تبلیغی نشده است. وقتی



۲۶۵

نسبت اقدامات فرهنگی - اجتماعی فرح پهلوی در تعمیق پیوست‌های ...



من در اروپا با بسیاری از منتقدین بزرگ درباره این فستیوال صحبت می‌کردم هیچ‌کدام متوجه اهمیت سهم هنر شرق در این فستیوال نبودند.» (روزنامه اطلاعات، ۱۹ شهریور ۱۳۵۲).

باید گفت حجم بالای برنامه های جشن هنر متشکل از تئاتر و موسیقی بود. فیلم‌های سینمایی پخش شده در جشن هنر به دلیل زبان اصلی بودن و دیگری بیان مضمون و هویت سینمای نو در جهان، با استقبال مردم مواجه نشد. فرخ غفاری در زمینه فیلم‌های پخش شده در جشن هنر می‌گوید: «فیلم‌هایی را در این فستیوال خواهید دید که امکان دیدن آن را در سینمای بازار نخواهید داشت و کوشش شده است که این فیلم‌ها نشان‌دهنده آخرین تمایلات سینمای نو در جهان باشد.» (روزنامه کیهان، ۲۱ شهریور - ۴۷).

۲-۱-۱-۱-۱-۲- فرح به عنوان یکی از سیاستگذاران و حامیان (اقدامات غیرمستقیم)

در عرصه فیلم و سریال

در ذیل به عملکرد موسسات فرهنگی که فرح به صورت غیر مستقیم در عرصه فیلم و سریال به آن‌ها کمک رسانی می‌کرد می‌پردازیم.

۲-۱-۱-۱-۱-۲- فرح به عنوان یکی از سیاستگذاران و حامیان کاخ جوانان و

جشنواره بین‌المللی فیلم تهران

این دو اتفاق فرهنگی مانند سایر اقدامات، نقش اجزای پازل پیوست های فرهنگی سلطنت پهلوی را بازی می‌کردند. کاخ جوانان ادامه دهنده راه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در شکل دهی و پرورش افکار جوانان (دو هفته نامه کاخ جوانان، خرداد ۱۳۵۰ - ۱۹)، و



جشنواره بین‌المللی فیلم تهران مهم‌ترین تلاش در وجیه جلوه دادن ایران در عرصه بین‌المللی به وسیله هنر قلمداد می‌شد (مشتاق: ۳۵۱۳۷۷). قدر مطلق هر دوی این اتفاقات ترویج تجدد سطحی و ابتذال بود یکی با برنامه‌های خوش آب و رنگ کاخ‌ها و با جاذبه‌هایی چون: گردش‌های جمعی و مختلط، نمایش فیلم‌های داخلی و خارجی با موضوع عشقی و گاه مبتذل، به اجرا درآوردن موسیقی و رقص‌های محلی و غربی (دو هفته نامه کاخ جوانان، بهمن: ۷۱۳۵۱ و ۵)، و دیگری ترویج مولفه‌های سطحی تجدد و البته مبتذل آن هم به صورت انتزاعی و مجزا از سایر ضرورت‌های نیازمند فرهنگ عامه (عنایت: ۵۱۳۵۶)، که نمایش رقاصه‌های معروف دنیا در این جشنواره‌ها یکی از آن‌ها بود (صدر: ۲۲۱۱۳۸۱). نقش فرح بدون دخالت در کار اجرای آنان به عنوان یک مشوق در موضع‌گیری در قبال عملکرد آن‌ها و ایراد سخنانی و از طرفی به عنوان یک پشتیبان از هر دو آن‌ها (مریخ، بی‌تا: ۱۹۲)، به وسیله سیاست‌های تعریف شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود.

۲-۱-۱-۱-۱-۲-۲- فرح به عنوان یکی از سیاستگذاران و حامیان رادیو و تلویزیون

ملی ایران

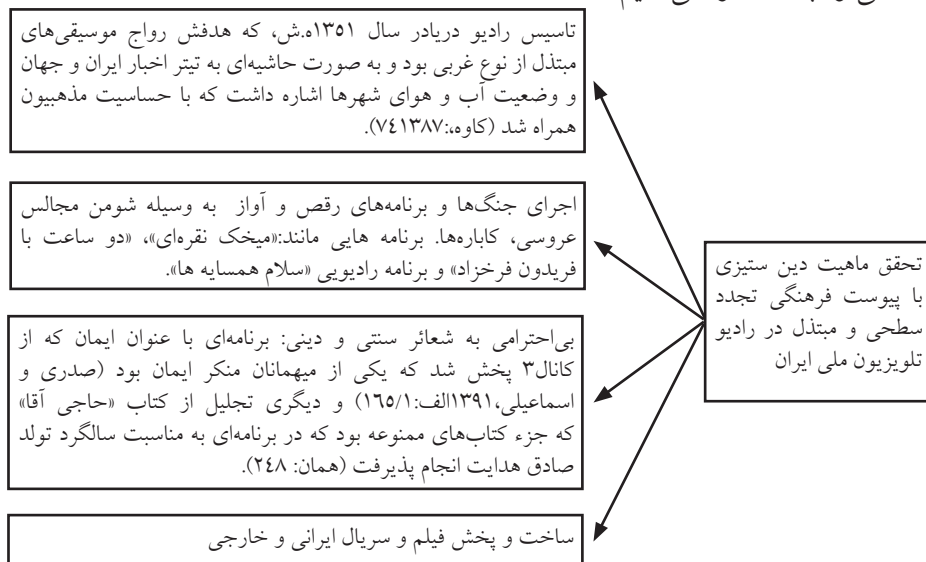
در تاریخ ششم تیرماه ۱۳۴۶ ه.ش طی ماده واحده‌ای تاسیس «سازمان تلویزیون ملی ایران» وابسته به وزارت اطلاعات، به تصویب مجلس شورای ملی رسید (متن قوانین مصوبه مجلس در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی). پس از آن این سازمان با کمک فرانسوی‌ها (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۴) و خریداری تجهیزات تلویزیون ایران (معتضد، ۱۳۸۸ الف: ۱۹۲۳/۳)، با مدیریت عبدالرضا قطبی راه‌اندازی شد (طلوعی، ۱۳۷۲: ۷۱۶). لازم به ذکر است این سازمان در سال ۱۳۵۰ ه.ش با وساطت و فشار فرح پهلوی، با ادغام اداره کل رادیو (زیرمجموعه وزارت اطلاعات) دارای وظایف و تشکیلاتی بزرگ‌تری شد (معتضد، ۱۳۸۸ ب: ۲۳۳۷/۴).

عبدالرضا قطبی، پسر دایی فرح پهلوی، علاوه بر عضویت هیات علمی دانشکده پلی تکنیک؛ عهده‌داری سمت‌هایی چون: مدیریت عاملی سازمان رادیو و تلویزیون، مدیر عاملی سازمان جشن هنر شیراز، مشاور وزیر علوم، مشاور فرح و مدیر کل بازرسی شاهنشاهی را بر عهده داشت. با بررسی شخصیت وی و وجود تکیه‌اتکایی مانند فرح، باید گفت او مغز متفکر و یکی از سر حلقه‌های اقدامات فرح بود یا به تعبیر انصاری کوه یخی بود که فقط قسمتی



از آن از آب بیرون بود (مسعود انصاری، ۱۴۲۱۳۸۵) و دایما با ژست استعفا اهرم فشاری برای اقدامات دلخواه خود در دربار بود (علم، ۱۳۸۲: ۴۲۳/۵). با این وصف بی راه نیست که سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران را تابع نظرات تام فرح پهلوی بدانیم. طلوعی در مورد نقش فرح در این سازمان می‌نویسد: «طی این سالها تمام وسایل تبلیغاتی و رسانه‌های خبری کشور، از رادیو تلویزیون گرفته تا مطبوعات عملاً در اختیار فرح و گروه چپ‌گرای او بود». در فرازی بعدتر آورده است: «رادیو تلویزیون را رضاقطبی پسردایی فرح با اختیارات مطلق به دست گرفته بود و از هیچ کس جز فرح فرمان نمی‌برد.» (طلوعی، ۷۱۶۱۳۷۲). با اشاره‌هایی از علم، به حمایت بیشتر قطبی به وسیله فرح پی می‌بریم که حتی ملاحظات محمدرضا را در برداشته است: «مدتی راجع به رادیو و تلویزیون صحبت فرمودند (ایشان فرمودند) به طور قطع افراد خرابکار در آن رخنه کرده‌اند با سپهد نصیری رئیس ساواک بنشین و آن جا را کاملاً تصفیه کنید.» (علم، ۱۳۷۷: ۱۴۶/۳) و در جایی دیگر دارد: «درباره استعفای رضا قطبی رئیس تلویزیون که دائی‌زاده علیاحضرت است در قبولش به علت شهبانو تامل فرمودند.» (همان: ۱۵۸)

باید گفت اصول سه گانه از پیوست های فرهنگی سلطنت در رادیو و تلویزیون ملی ایران کاملاً به اجرا در می آمد در این قسمت به ماهیت دین ستیزی با پیوست فرهنگی تجدد سطحی و مبتذل اشاره می کنیم:





- فیلم‌ها و سریال‌های خارجی: در نگاه حرفه‌ای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به علت پرهزینه بودن ساخت سریال و فیلم-های تولیدی، اقدام به پخش تولیدات کشورهای دیگر می‌کنند. اما باید گفت این امر برای ایران دهه پنجاه با داشتن حجم نقدینگی بالا صادق نبود. باید گفت اهدافی چون: استحاله فرهنگ بومی اسلامی و گرایش به فرهنگ غرب، رواج مصرف‌گرایی-خصوصا کالاهای خارجی، تسلیم بودن در برابر نبوغ و استعداد غربی (بیشتر با پخش فیلم‌های پلیسی بر جامعه القا می‌شد) از رویکردهای پخش سریال‌ها و فیلم‌های خارجی در ایران بوده است (روزنامه آینده ۱۳۴۹/۱۱/۱۷).

۲-۱-۱-۲- تئاتر

پر سر و صداترین و جنجالی‌ترین بخش جشن هنر، نمایش تئاترهای آن بود. در ذیل به تعدادی اشاره می‌کنیم:

- «ویس و رامین»: در چهارمین سال این جشن‌ها (۱۳۴۹ه.ش)، با کارگردانی «آربی آوانسیان» روی صحنه رفت. «ویس و رامین» حکایت یک عشق ممنوع بود. حکایت دلبستگی ویس به برادر شوهر خود رامین... اما «ویس» در این حکایت، بیش از آنکه یک زن خیانتکار عاشق پیشه باشد، نمایشگر کاراکتر یک زن سنت شکن و گریزان از همه قراردادها است. (روزنامه اطلاعات، ۷ شهریور ۴۹).

- «زارتان، برادر تارزان»: در پنجمین سال جشن هنر (سال ۱۳۵۰ه.ش) این نمایش با کارگردانی «آندری ساواری»، که زاده آرژانتین و پدر و مادری آمریکایی- فرانسوی بود بر روی صحنه رفت. نویسنده روزنامه اطلاعات با گزارشی به نقل از خبرنگار بی بی سی آن را عقده گشا، و نمایش را مصداقی از سیرک می‌داند که خانم بازیگر در بین تماشاچیان به لودگی می‌پرداخت (روزنامه اطلاعات، ۱۰ شهریور ۵۰).

- «باله گلستان»: در هفتمین سال جشن (۱۳۵۲ه.ش) کارگردان بلژیکی‌الاصل، «موریس بژار»، سناریوی این نمایش را که از گلستان سعدی؛ و آوای آن را از موسیقی فولکور ایرانی؛ اقتباس کرده بود، به روی صحنه برد (اطلاعات، ۷ شهریور ۵۲). باید گفت این نمایش به دلیل عدم شناخت صحیح عرفان ایرانی اسلامی و درآمیختگی بدون درایت با هنر مدرن (پیشرو)؛ چنان با نمایش رقص و آواز به پایین‌ترین حد اعتبار نزول داشت که هویت اصیل عرفانی (منشاء معنویت دارد) هرگز در آن دیده نشد (روزنامه اطلاعات، ۱۱ شهریور ۵۲). باید

اضافه کرد این نمایش برای مردم ناآشنا و عکس‌العمل آنها حاکی از حیرت بود (روزنامه اطلاعات، ۱۵ شهریور ۵۲).

- «ملوس‌ها و نسناس‌ها»: در سال ۱۳۵۳.ش (هشتمین سال جشن) این نمایش به کارگردانی «تادائوس کانتور» لهستانی، که خود را یک ضد هنر می‌دانست، با بازیگرانی که دارای البسه زننده و اعمال خلاف عفت بودند و به اجرای نمایشی کاباره‌ای اقدام کردند به روی صحنه رفت (روزنامه کیهان، ۲۱ مرداد ۵۳).

- «نبرد با اهریمن»: در هشتمین سال جشن (۱۳۵۳.ش) این نمایش به وسیله گروهی برزیلی، که در آن حرکات آیینی (آفریقایی، هندی، کاتولیکی «کاپوتراس» نامیده می‌شود) انجام می‌پذیرفت، به اجرا درآمد. فحوای کلی نمایش نامه عبارت بود از: حلول روح اهریمن در ابدان بازیگران، که به وسیله خدایان نجات پیدا می‌کردند (روزنامه کیهان، ۲۶ مرداد، ۱۳۵۳). نکته ناراحت کننده در این نمایش، قربانی و تکه تکه کردن خروس‌های زنده، به وسیله دندان بازیگران بود که حالتی مشمئز کننده برای تماشاگران پدید آورده بود (شوکراس، ۱۱۵۱۳۶۹).

- «اعمال مقدس»: این نمایش ظاهراً آیینی به نمایش درآمده در سال ۱۳۵۳.ش، به کارگردانی «ویکتور گارسیا» آرژانتینی، دارای صحنه‌های خلاف عفت و پوشش بود (حتی ستر عورت را نیز قایل نبودند) که یک بار بدون حذفیات توسط بازیگران به صورت کامل به اجرا درآمد. نهایتاً با فشار تیم اجرایی جشن با این استدلال که «با احساسات مخالف مردم ایران روبرو خواهیم بود» دستور به حذف بسیاری از صحنه‌ها و ستر عورت داده شده. پس از اصلاحات؛ که کارگردان آن‌ها را نپذیرفت. نمایش با مسولیت گروه بازیگران ادامه پیدا کرد به طوری که: «نمایش فقط به صورت یک قرائت نمایش نامه درآمد. به این ترتیب تماشاگری که زبان پرتغالی را نمی‌فهمید نمی‌توانست رابطه‌ای با آن برقرار کند.» (روزنامه اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۵۳).

- «تئاتر خوک، بچه، آتش»: تئاتر مجاری خوک، بچه، آتش (بازیگران آن به نیویورک مهاجرت کرده و سکنی داشتند) در سال ۱۳۵۶.ش همزمان با ماه مبارک رمضان با محتوای پوچ و بی‌معنی و بازسازی کثیف اعمال جنسی، آن هم به وقیحانه‌ترین شکل ممکن (روزنامه کیهان، ۱ شهریور ۵۶) در یک باب مغازه در یکی از خیابانهای پر رفت شيراز برگزار شد. پاسونز در مورد این نمایش خطاب به محمدرضا پهلوی می‌گوید «اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر «منچستر» انگلستان اجرا می‌شد کارگران و هنرپیشگان آن، جان سالم به در نمی‌بردند.»



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۲۷۱

نسبت اقدامات فرهنگی - اجتماعی فرح پهلوی در تعمیق پیوست‌های ...

وی ادامه می دهد «شاه مدتی خندید و چیزی نگفت.» (سولیوان و پارسونز: ۳۲۸۱۳۷۵).

- «ساعت ششم»: این نمایش آیینی اقتباس شده از کتاب مقدس مسیحیان، به کارگردانی «آشور بانی پال بابلا»، ایرانی تحصیل کرده دانشگاه آمریکایی بیروت، در سال آخر جشن هنر (۱۳۵۶ ه.ش) به روی صحنه رفت. علی‌رغم موضوع این نمایش که هویتی آیینی بود. صحنه‌ها، اشعار و دیالوگ‌هایی وجود داشت که دیدن آن برای افراد کمتر از هیجده سال ممنوع شد. بعضی از موارد خارج شان حضرت مریم (س) و عیسی مسیح (ع) عبارت بود از: عریان بودن هنرپیشگان در بعضی صحنه‌ها، اجرای ترانه «ای یار مبارک باد» به هنگام ازدواج مریم (س) و نوشیدن شراب به وسیله آن جناب در شب عروسی، حضور حاجی فیروز به همراه زنی ترانه خوان، که نوای «ارباب خودم سلام و علیکم» را با دایره زنگی در خلال روایت زندگی عیسی مسیح (ع) اجرا می‌کردند و در فراز آخر نمایش؛ دست‌ها را به صورت هفت‌تیر درآوردند و مسیح را کشتند (روزنامه کیهان، ۶ شهریور ۵۶).

آن طور که در شرح آمد. روی هم‌رفته تئاترهای ایرانی نیز به تبع تئاترهای اجرایی غربی، سبک پیشروانه را سرلوحه آثار خود قرار داده بودند. این آثار نه تنها در سناریو و اجرای سر صحنه، چنگی به دل نمی زدند مانند آثار: «اسماعیل خلیج» و «محمد صالح علاء» (روزنامه اطلاعات، ۷ شهریور ۵۵) بلکه بعضی از آنها دارای مضامین مبتذل نیز بودند مانند آثار: «آشور بانی پال بابلا»، «آربی آوانسیان» و «مهین تجدد» (دلد، ۱۳۸۰ الف: ۱/ ۴۸۲).

- اجرای تعزیه: دست اندرکاران جشن هنر قصد داشتند؛ با اقداماتی مانند نمایش تعزیه، رفت و آمد طبقه متوسط و فقیر جامعه و حتی افراد مذهبی را در جشن هنر به امری عادی بدل سازند و این جشن را مورد پسند همه‌ی تفکرات جامعه نشان دهند. در ثانی؛ به بازدید کننده‌ها بقبولاند جشن هنر آن طور که منتقدین می‌گویند نه تنها بد نیست؛ بلکه به فکر طبقات مذهبی جامعه نیز هست. در نتیجه؛ این سیاست عاملی شود که اذهان مردم، از آثار منفی ایجاد شده از نمایش‌های مبتذل در جامعه؛ کمرنگ و بی اثر شود. در مجموع هفت نمایش در جشن هنر به اجرا رسید که پرویز صیاد نقش مهمی در هدایت این جریان داشت. نکته بسیار مهمی که در اظهار نظرهای متعدد در مورد تعزیه های اجرا شده در جشن هنر مطرح است: مونتاژی بودن این نمایش آیینی از نظر فنی و هنری است که ریشه در نبودن یک تیم خاص از یک خطه به خصوص دارد (چلکوفسکی، ۱۳۸۹: ۳-۲).

۲-۱-۱-۳- موسیقی

در ذیل به نقش چندین موسسه در زیر مجموعه فرح پهلوی که در ذیل آن به موسیقی پرداخته می شد اشاره می کنیم:

۲-۱-۱-۳-۱- نقش موسیقی جشن هنر در تحقق ماهیت دین ستیزی با پیوست فرهنگی تجدد سطحی و مبتذل

موسیقی مطرح شده در جشن هنر بیشتر حول محور موسیقی الکترونیک، موسیقی، رقص و آوازهای مهجور سرزمین های دیگر، و کمی هم موسیقی ایرانی دور می زد.

رهبران و شاخص های موسیقی الکترونیک (پیشروانه) در این جشن ها که فرح حضور آنها را باعث افتخار خود می دانست عبارت بودند از: یانیس گزنایس، معمار، موسیقیدان رومانیایی و از پیشاهنگان خلق موسیقی دیجیتال، «آرتور روبینشتاین» لهستانی و «کارل هاینس اشتوکهاوزن» آلمانی (دیا، ۲۰۰۳: ۲۲۱۲) که هر کدامشان از بحث انگیزترین آهنگسازان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم در زمینه موسیقی الکترونیک بودند. باید گفت علی رغم حمایت دست اندرکاران جشن هنر، اجرای این قسم موسیقی، از سوی مطبوعات (صدری و اسماعیلی، ۱۳۹۱ الف: ۶۲۵/۱) و مردم مورد انتقاد و بی مهری قرار گرفتند (عنایت، ۱۳۵۱: ۱۲). جالب آن که نزدیکان سلطنت و از موافقان برگزاری این جشن ها نظیر حسین نصر و اسداله اعلم نیز به خرده گیری از اجرای چنین موسیقی هایی پرداختند. (علم، ۱۳۷۲/۲۷۶، دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

در مورد موسیقی سنتی باید گفت نه تنها مسولان هنری کشور، بلکه دست اندرکاران جشن هنر نیز آنقدر که به گروه های -موسیقی غربی توجه می کردند موسیقی داخلی را مورد عنایت قرار نمی دادند به همین دلیل شاهد افت کیفیت موسیقی سنتی بودیم که این امر در جشن هنر نیز قابل تسری است (روزنامه اطلاعات، ۱۳ شهریور ۵۴).

۲-۱-۱-۳-۲- نقش بخش موسیقی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تحقق ماهیت دین ستیزی با پیوست فرهنگی تجدد سطحی و مبتذل

کودک اولین آموزه های فرهنگی را از واژه ها و مفاهیمی که به واسطه ی نغمه های لالایی که با زبان و گویش خاص مادر که با موسیقی آوایی آمیخته می شود؛ می آموزد. به دیگر سخن این عبارات آهنگین پایه های اولیه هویت بومی و آیینی کودک را که مشتمل بر



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

۲۷۲

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹



ارزش‌ها، باورها، هنجارهای منتج شده از فرهنگ و تمدن آن ملت است پایه‌ریزی می‌کند (کاظمی، ۱۶۱۳۸۰: ۱۴) مع‌الوصف علی‌رغم وجود پشتوانه فرهنگی در کشورمان در زمینه موسیقی سنتی آیینی کودک، مسئولان کانون پرورش فکری با تاسی از مدرسه موسیقی تلوزیون مصمم شدند شعرهای کودک را با موسیقی و ابزار آلات غربی تهیه، و تدریس «متد اُرف» را به -وسیله «شیدا قراچه داغی» که از شاگردان «سعید خدیری»، بود؛ به کودکان آغاز کردند (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

باید گفت در «متد اُرف» عناصری مثل بیان، آواز، ریتم و حرکت؛ مبنا قرار می‌گیرند که با گرایش به موسیقی (با سازهای بسیار ساده از نظر ساختمان و طرز اجرا)، توانایی‌های ذهنی و جسمی، و مهارت‌های: شنیداری و رفتاری، ذوق تشخیص موسیقی و زیبایی شناسی، نمایش و حرکت تجربی کودکان تقویت شود. به عبارت دیگر گوش کودک ایرانی از همان ابتدا با گام‌ها و فواصل غربی، نظام ریتمیک غربی و همچنین ملودی‌های غربی خو می‌گیرد و بدیهی است که به تدریج موسیقی و نظام موسیقایی ایرانی برای او تبدیل به موسیقی و نظامی غریبه و ناآشنا می‌شود و موسیقی‌هایی که برای کودکان تولید و منتشر می‌شوند نیز؛ متأسفانه همین نوع موسیقی را ترویج می‌کنند و گاه هیچ نیستند جز شعر فارسی بر روی ملودی‌های غربی. باید گفت آموزش موسیقی غربی برای نوجوانان در کانون با انتشار مجموعه‌هایی به نام «زندگی و آثار» که شرح حال و قطعات -موسیقی آهنگ سازان معروفی چون: موزار، شوپن، چایکوفسکی... و طرح دیگری چون معرفی شعرای غرب چون: الیوت، الگار، مایاکوفسکی، آراگون... و همچنین تهیه مجموعه‌ای با عنوان معرفی سازهای ارکستر سمفونیک به وسیله فریدون ناصری پیگیری -شد (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۲).

۲-۱-۱-۳- تاسیس انجمن ملی روابط فرهنگی

هدف از تشکیل این انجمن (۱۳۴۵ه.ش) ایجاد پیوند فرهنگی و هنری در میان ملت‌ها و نیز شناساندن فرهنگ و هنر جهانی (اساسنامه انجمن) با برگزاری نمایشگاه‌های هنری و اجرای برنامه‌های موسیقی از ملل مختلف در ایران، و اجرای توانمندی‌های هنری ایران در خارج از کشور بوده است (مریخ، بی‌تا: ۱۰۰).

به نظر می‌رسد هدف از تاسیس این انجمن، اهمیت به بعد بین المللی؛ در نزد فرح و همفکرانش بوده. تا هم خود را فردی علاقه‌مند به انجام امور فرهنگی نشان دهند و از سویی

دیگر بتوانند عناصر فرهنگی مورد نظر خود (پیشروانه یا آوانگارد) را از کشورهای دیگر به ایران وارد نمایند. در صورتجلسات بنیاد شهبانو، اشتیاق و علاقه فرح به برگزاری هدفمند و مستمر این نمایشگاه ها، «به صورت دو یا سه گروه گردشی در قاره های مختلف دیده می شود (موسسه تاریخ معاصر سند شماره ۱۰ و ۹-۲۵-۱۲۴پ).

۲-۱-۱-۴- نقش حوزه نشر در تحقق ماهیت دین ستیزی با پیوست فرهنگی تجدد

سطحی و مبتذل

در ادامه تعیین مصادیق تحقق ماهیت دین ستیزی با پیوست فرهنگی تجدد سطحی و مبتذل در حوزه نشر، می باید از اقدامات کانون فرهنگی کودکان و نوجوانان در حوزه نشر اشاره کرد. - مشهود بودن عدم توجه به روان شناسی کودک و موضوعاتی که نباید در سنین پایین به کودکان آموزش داد (باغبان ماهر و شمس، ۱۳۹۶: ۱۴۲). به خصوص آن که، این کتب منتشره؛ در سراسر ایران به طور یکسان توزیع می شد. نمونه ای از این دست، کتاب جنجال برانگیز «چطور بچه به دنیا می آید» به نویسندگی «اندرو آندری» و «استیون شپ» و ترجمه «لیلی گلستان» است. این اولین بار بود که مسایل جنسی به زبان ساده برای کودکان بیان می شد (با تصویر و شرحش که گیاهان، حیوان و آدم چطور بچه دار و چطور تکثیر می شوند). از این بدتر آن که، این کتاب قرار بود به عنوان یکی از منابع درسی مقطع دبستان وضع گردد که پیروزی انقلاب مانع از این امر شد (گلستان، ۳۷۱۳۹۶).

- عدم توجه مسئولان کانون در سیاست هایشان به دین (صمیمی، ۱۵۴۱۳۶۸). این موضوع از تعداد کتب چاپ شده در زمینه دین نتیجه گیری می شود به طوری که تنها سه درصد کتب طبع شده در کانون دارای موضوعیت دینی بود (جعفری، ۱۳۸۰: ۷۴). از سویی مسئولان کانون با چاپ ۵۷ درصد کتب قصه با رنگ و بوی سمبولیک (صدری و اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۷۶/۲) هم توانستند مخافان دیروز خود چپ گراها را با لحاظ خط قرمزها در کنترل داشته باشند و هم در موقع لزوم بر ضد اندیشه ی دینی بکارگیری نمایند.

با مطالعه دقیق تر در سیاست های پیاده شده در کانون؛ متوجه می شویم مسئولان کانون از اساس با شعائر اسلامی دارای موضع -بودند. از نمونه های آن: ممنوعیت حجاب و بحث اختلال دختر و پسر در کلاس ها بود

*مسعود انصاری می نویسد: «در نوشهر امیرارجمند خطاب به شاه گفت: می خواهیم



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

۲۷۴

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست‌های جهان اسلام

بخشنامه کنیم که دخترانی را که با روسری در کتابخانه‌های کانون پرورش کودکان می‌آیند راهشان ندهند» (مسعود انصاری، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

*دان لافون موسس تئاتر صحنه‌ای در کانون در مطلبی با عنوان «بال پروازی برای کودکان» می‌نویسد: «دخترها همین که می‌رسیدند چادرشان را به رخت آویز می‌آویختند تا موقع رفتن سرشان کنند درست مثل وقتی که در خانه بودند.» (لافون، ۱۳۹۶: ۲۸).

۲-۱-۱-۵- نقش موزه و نمایشگاه در تحقق ماهیت دین ستیزی با پیوست فرهنگی

تجدد سطحی و مبتدل

در ذیل به عملکرد فرح در این دایره اشاره می‌کنیم

۲-۱-۱-۵-۱- موزه هنرهای معاصر تهران

اوج وام داری و نشأت گرفتن فکری و به تبع آن هنری فرح از تجدد را؛ می‌توان در گردآوری مجموعه‌ای از نگاره‌ها و مجسمه‌هایی دانست که در موزه هنرهای معاصر تهران جمع گردیده است. این موزه اولین موزه از حیث تعداد و تنوع آثار هنرمندان مدرن قرن ۱۹ و ۲۰ اروپا و آمریکا است که در کشوری جز خاستگاه آن‌ها جمع‌آوری شده است.

نقدی که بر این مجموعه (موزه هنرهای معاصر تهران) وارد است

- هزینه گزاف خرید آثار: به نظر می‌رسد در گردآوری آثار نوعی جاه طلبی مالکیت آثار دید می‌شود و الا با استفاده از «روپرو دوکسیون» که نوعی تصویرنگاری از آثار ذی قیمت است جمع‌آوری این آثار محقق بود.

- ترویج هنر تجددگرایانه و کم رنگ کردن هنر بومی: به نظر می‌رسد فرح و همفکرانش قصد داشتند از این مجموعه به عنوان پشتوانه‌ای برای آموزش و ترغیب قشر هنرمند و نهایتاً رواج این سبک در سطح عموم مردم استفاده نمایند. روشن است که این اقدام در طولانی مدت می‌توانست سبب ساز کم رنگ شدن مولفه‌های هنر بومی و اصیل ایرانی، با آن همه زیبایی شناختی‌ها و آن نجابت‌گری‌های ذاتی که مخصوص هنر ایرانی بود، شود. به همین خاطر فرح و همفکرانش برای کاستن انتقادات، سعی در استفاده از عناصری داشتند که به مخاطب القا کنند این سبک‌های مدرن، می‌توانند در کنار فرهنگ و هنر ما مورد استفاده قرار گیرند و در اصطلاح پلی باشند بین شرق و غرب (شاید با احتیاط بتوانیم مکتب سقاخانه را نیز در زمره این اندیشه قرار دهیم). مهم‌ترین اقدام مروجان این ایده، ساخت بنایی برای جای دادن این آثار با

همین کارکرد بود که به وسیله کامران دیبا (مدیریت ساخت و بعدها مدیریت اداره آن موزه) عملیاتی شد. او با استفاده از تلفیق نمادهای ایرانی مانند: استفاده از طرح بادگیرها و رنگ کاه گلی بناهای کویری و استفاده از معماری هشتی، چهارسو، جوی آب و باغ و از سویی استفاده از شاخصه‌های استفاده شده در معماری مدرن موزه‌های دیگر مانند: بکارگیری بتن و چوب در بدنه داخلی موزه، طراحی گالری‌های دوار دارای رمپ به سوی پایین (اقتباس از موزه گوگنهایم نیویورک) و حوض روغن (اقتباس از گالری فرگوسن اثر هاراگوچی ژاپنی) در صدد پیوند سنت و -مدرنیسم بود (مریخ، بی‌تا: ۲۵۱؛ مستند BBC ۲۰۱۵؛ مصاحبه با دویچه وله فارسی).

با شرح فوق می‌توان نظر منتقدی به نام «آندره فرمیژه» را در مورد تاسیس موزه هنرهای تهران به جا و درست دانست: «...بهتر بود به جای دنباله روی از غربی‌ها- که از آینده فرهنگ خود نومید هستند و همه افتخاراتشان را در ارائه کارت پستال‌های آثار گذشته خلاصه کرده‌اند - بعضی کشورها به فکر بهره‌برداری از میراث هنری خود می‌افتادند و قبل از اقدام به تقلید از دیگران، جستجو می‌کردند تا ببینند خود برای ارائه آثار هنری چه در چنته دارند» (هویدا، ۱۳۶۵: ۱۰۶).

۲-۱-۱-۵- نخستین نمایشگاه هنری تهران

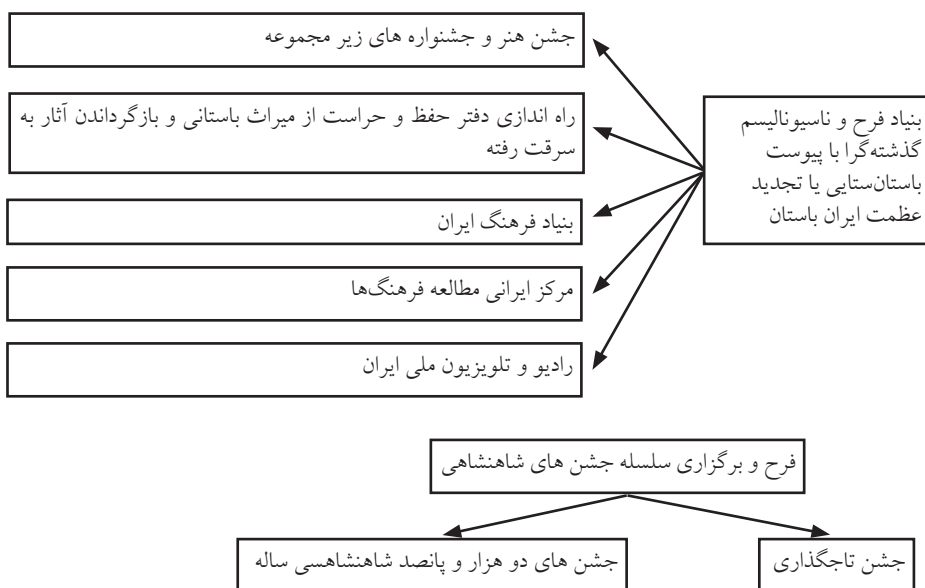
یکی از اقدامات انجمن ملی روابط فرهنگی که شرح آن در فوق ذکر شد. برگزاری «نخستین نمایشگاه هنری تهران» از ۳۱ آذر تا ۱۱ بهمن سال ۱۳۵۴ ه.ش بود. آثار عرضه شده در این نمایشگاه مشتمل بر: نقاشی، مجسمه‌سازی و معماری بود. آن چه اهداف برگزار کننده‌های این نمایشگاه را؛ عریان‌تر نشان می‌دهد: تصمیم شراکت در برگزاری این نمایشگاه ها برای هر دوره، با یکی از کشورهای غربی از جمله: فرانسه، آمریکا و سایر کشورهای مطرح غربی در زمینه‌ی هنر مدرن بوده است.

نخستین نمایشگاه هنری تهران با حضور ۶۰۰ اثر از هنرمندان فرانسوی به وساطت سالن پاییز فرانسه و بعضی مجموعه داران فرانسوی، در مقابل حضور ۱۲۰ اثر از هنرمندان ایرانی برگزار شد (مطالعات هنرهای تجسمی، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۴). منتقدین؛ این نمایشگاه را که حاوی آثار متعددی از تعدادی هنرمند خاص غربی بود را؛ نوعی «بی‌سلیقگی»، و به دلیل جنبه تمام مدرن آن و آماده نبودن شرایط هنری ایران آن دوران، نمایشگاه را «موجب تنگی نفس تماشاچیان» عنوان کرده‌اند. یکی از دستاوردهای این نمایشگاه خرید آثار زیادی از هنرمندان شرکت کننده برای موزه هنرهای معاصر بود که دو سال بعد افتتاح شد (حاتم، ۱۳۵۳: ۴۳۱).

مانی، ۱۳۵۳: ۱۳۷-۱۲۹). لازم به ذکر است تا سقوط سلسله پهلوی این نمایشگاه هیچگاه، دیگر برگزار نشد (موسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۱۲-۲۵-۱۲۴پ).

۲-۲- بنیاد فرح و ناسیونالیسم گذشته گرا با پیوست باستان‌ستایی یا تجدید عظمت ایران باستان

سیاستگذاران پهلوی چون افق خود را رسیدن به مدرنیسم در تمام زمینه‌ها (صنعتی و فرهنگی) متصور بودند. لاجرم ماهیت و کارکردهای دین را بزرگترین سد در تحقق اهداف خویش می‌دانستند. از این رو در تلاش بودند این وجهه را (ماهیت و کارکردهای دین) از زندگی مردم جدا کرده و با نگاهی بخشی انگارانه، قسمت عظیمی از هویت این مردم را که با اسلام عجین شده بود (چه از نظر سیاسی و فرهنگی) نادیده گرفته و تلاش کردند مولفه ناسیونالیسم گذشته گرا را با پیوست فرهنگی باستان‌ستایی یا تجدید عظمت ایران باستان (با ترویج قدمت تمدن ۲۵۰۰ ساله‌ی ایران که محوریت آن سلسله هخامنشی بود) را منهای اسلام در کشور با تبلیغات وسیع ترویج کنند. تا اولا تمدن ایران را قدیم تر از ظهور اسلام در ایران معرفی کنند و در ثانی آداب و سنن ایران باستان را جایگزین سنی کنند که از آن به خرافات یاد می‌کردند. در دوران محمدرضا پهلوی این سیاست، به دلیل افزایش قیمت نفت با شکوه و جلال مضاعف‌تر و با شیوه‌ی ظریف و حساب شده تری پیگیری شد (شوکران: ۱۴۱۳۶۹).



۲-۲-۱- نقش جشن هنر و جشنواره های زیر مجموعه در اجرای پیوست فرهنگی

باستان‌ستایی

به دلیل ماهیت کلی جشن هنر که ارجح بودن هنر پیشروانه بر هنر بومی، خود نمایی می کرد تناثرهای به نمایش درآمده در یازده دوره جشن هنر؛ نتوانستند تبلور این پیوست فرهنگی را به اجرا در آورند. مانند نمایش رستم و سهراب: این نمایش در سال-۱۳۵۱ه.ش (ششمین سال جشن) به وسیله گروهی از بازیگران هندی به روی صحنه رفت که همزمان از تلویزیون نیز پخش شد. در مورد این نمایش گزارش ساواک حاکی از برداشت های مردم در مورد آن است: «غالبا می گویند هندی ها قصد خفیف کردن شاهنامه را داشته اند و بزرگترین سنن و حماسه ایران را به صورت (پهلوان کچلک) و عروسک بازی در آورده اند.» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱: ۲۱۲). باید گفت این نمایش که قصد نشان دادن نمادهای ملی را داشت نتوانست انطباقی با فرهنگ ملی داشته باشد.

۲-۲-۱-۱- زیرمجموعه های سازمان جشن هنر

از فحوای اساس نامه زیر مجموعه های سازمان جشن هنر چنین مستفاد شده است: از آن جایی که سازمان جشن هنر توانسته بود اهداف ترسیم شده سلطنت را با انسجام و کارنامه ای مورد قبول موسس پیش برد و از سویی با طی سالیان متمادی؛ ضرورت تاسیس جشن ها و مراکز احساس می شد به همین دلیل برگزاری جشن ها و تاسیس مراکز جدید در زیر مجموعه این سازمان ضروری به نظر می رسید. که آنها عبارت بودند از: جشن توس، جشن فرهنگ و مردم، مرکز فرهنگی باغ فردوس، تئاتر شهر، مرکز آیین ها و نمایش های سنتی (موسسه تاریخ معاصر، سند شماره: ۳-۴-۱۵۱ الف؛ ۱۲۳-۵۹۲ د).

اگر نگاه ما بدون هرگونه پیش فرضی باشد. باید جشن ها و مراکز زیر مجموعه ی سازمان جشن هنر را به دلیل آشنا ساختن مردم با فرهنگ و هنر این سرزمین کهن و انجام چنین هدف متعالی ارج بنهیم. اما با بررسی ساده در سخنرانی های فرح پهلوی (مریخ، بی تا: ۴۹۱-۴۹۰)، می توان اطمینان حاصل کرد. بنای برگزاری چنین جشن ها و تاسیس مراکز (که جنبه صرف ایرانی داشتند) کم کردن بار فشار منتقدین از برنامه های جشن هنر شیراز بوده است. مع الوصف استدلال درباره این که زیر مجموعه جشن هنر توانسته باشند پیوست فرهنگی باستان ستایی یا تجدید عظمت ایران باستان را آن چنان که مد نظر سیاستگذاران سلطنت پهلوی



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعه ترانست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش های بای جهان اسلام

۲۷۸

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

بود (دیبیا، ۲۰۰۳: ۲۴۵؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۸: ۲/۵) که نکاتی در مورد عملکرد آن به اختصار بیان می‌شود.

- موازی کاری: ناگفته پیداست این دست از فعالیت های فرح نیز، به سان بسیاری از کارهای دیگر وی، مشترک با دستگاهی دیگر است فی المثل حسین فردوست در مورد این نوع از کارهای فرح نقل می‌کند: «با وجود یک وزارتخانه مستقل برای این کارها که در تیول مهرداد پهلبد، شوهر شمس، بود. این بخش ها در دفتر فرح چه معنی می‌داد» (فردوست، ۱۳۷۰/۱۱۴/۲۱۴).

- انتصاب مشاورانی با سوابق مضره در زمینه حفظ و نگهداری آثار باستانی: این مشاوران عبارت بودند از: مهندس محسن فروغی فرزند محمدعلی فروغی ذکا الملک، ایوب ربنو، شکرالله‌حی، مهدی محبوبیان، اشرف هلوی و پسرش شهرام پهلوی نیا (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۸: ۲/۵) لازم به توضیح است که تمام این افراد خود از: کلکسیونرها، تاجران و خارج کنندگان این اشیای باستانی بودند.

- فساد مالی: حسین فردوست در مورد خرید اماکن قدیمی به بهانه نوسازی و مرمت آثار در واحد یاد شده (حفظ و حراست از میراث باستانی) این طور نقل می‌کند: «در بررسی های من، دلایل متقن به دست آمد که کارشناس ها و ارزیاب های دفتر فرح به طور عموم در هر معامله ۲ یا ۳ برابر، قیمت گذاری می‌کردند که یک سوم آن به مالک پرداخت می شده و دو سوم به جیب کارشناسان واریز می‌شد... همه ی این بساط برای سرگرمی فرح بود و میلیاردها تومان از بودجه ی کشور هزینه می‌شد تا این زن... بیکار نباشد و راضی شود.» (فردوست، ۱۳۷۰/۱۱۴/۲۱۴-۲۱۳).

- عدم پایبندی عملی فرح و واحد تاسیس شده از سوی وی، بر انجام وظایف ذاتی در مقابل بی‌توجهی و تخریب آثار تمدنی دوره-های اسلامی: اگر با دیدی خوشبینانه فرض نماییم فرح در تخریب آثار کهن اسلامی مربوط به دوره‌های تیموریان و صفویان، در طرح گسترش حرم امام رضا(ع)، دخالتی نداشته است (علم، ۱۳۸۲/۵۱۶۰؛ شهبازی، ۱۳۷۷: ۲۳۰-۲۲۹). لااقل می‌توانیم به یقین ادعا کنیم، وی علی رغم تاسیس واحدی با رویکرد حفظ و حراست از آثار باستانی، که برای مثال به جهت عدم تخریب خانه‌ای با قدمت نزدیک به صد سال، و یا خرید بقایای آثار دوران مختلف؛ اقدام به هزینه کردهای گزافی می‌کرد (که خود محل بحث است)،



هیچ تلاش مستدل و متقنی (جز بیان اعتراض)؛ در مقابل بی‌توجهی به نگهداری و تخریب این اماکن اسلامی با قدمت بیش از پنج قرن، حتی نه به عنوان آثار تمدنی اسلامی بلکه به عنوان حفظ جزئی از آثار کهن ایرانی، نشان نداد (علم، ۱۳۸۶/۱۱۳؛ شهبازی، ۲۹۱۳۷۷؛ دهباشی، ۲۳۱۳۹۳).

مع الوصف به نظر می‌رسد اهداف پشت پرده‌ی طرح جامع توسیع حرم امام رضا (ع) که دارای رویکردی محدود سازکننده برای گسترش دین در بین مردم بود (همراستا با اقدامات تجددگرایانه و ضد دین سلطنت). عاملی شد که فرح نسبت به تخریب این آثار واکنشی نشان ندهد.

۲-۲-۱- تاسیس موزه‌ها

شاید بتوان گفت بخشی از وظایف واحد یاد شده در دفتر مخصوص، تاسیس و راه اندازی موزه‌ها بود. از این رو می‌توان به موزه‌هایی چون: هنرهای معاصر تهران، موزه رضا عباسی، موزه سفال و آبگینه، موزه فرش، موزه نگارستان و موزه علوم و فنون اشاره کرد که یا به دستور فرح راه اندازی شدند و یا از سازمان‌های دیگر جدا، و زیر مجموعه بنیاد شهبانو گردیدند (دبیا، ۲۴۵۲۰۳؛ -مجیدی، ۶۶۱۳۸۱؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۴۹۷/۳۱۳۹۳).

با تاکید بر مفید بودن نقش موزه در آگاه سازی مردم و زنده نگاه داشتن آثار پیشینیان، نکاتی در مورد پشت پرده موزه‌های دایر شده در زمان فرح به ذهن مترتب است که آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

- عدم اولویت تاسیس موزه‌ها در زیرمجموعه فرح (تاسیس موزه‌ها پاسخی به مطالبه جامعه): تاسیس این موزه‌ها، فاصله‌مدیدی با ساخت اولین و مهم‌ترین موزه رسمی در ایران (موزه ملی ایران باستان ۱۳۱۶ ه.ش) داشت. شاید بتوان گفت: این دیر کرد، حاکی از عدم اولویت این امور؛ در تشکیلات فرح بود. با گذشت زمان و با گسترش اعتراض مخالفان از نفوذ استعمار در کشور و تاکید بر ریشه‌های فرهنگ بومی (نبوی، ۲۶۶۱۳۸۰-۲۶۶؛ فرح و عوامل فرهنگی سلطنت در دهه پنجاه ه.ش، برآن شدند با ادامه سیاست استفاده ابزاری مؤسس سلسله‌ی پهلوی از ایرانگرایی و باستانگرایی، در کنار فعالیت‌های تجددگرایانه خود، به فعالیت‌هایی که ریشه بومی داشتند، که از آن جمله تاسیس موزه‌ها بود، بپردازند (شوکران، ۱۴۱۳۶۹).

- محور قرار دادن آثار باستانی ایرانی تا آثار دوران اسلامی: گرچه تعداد آثار خریداری شده در گنجینه‌ی موزه ها، غلبه بر آثار اسلامی بود تا آثار دوران باستانی ایران، که این امر ریشه در تاخر داشتن زمانی و در دسترس بودن اشیاء دوران اسلامی بود. اما باید گفت: غلبه نمایش آثار و قراردادن در فضاهای بهتر نمایشگاه و حتی ساخت دکورها؛ با محوریت دوران باستان بود (خصوصا دوران هخامنشیان). تا جایی که در نگاه بازدید کننده دوران باستان باشکوه تر از دوران اسلامی به چشم آید.

- اقدامات پر خرج برای آموزش هنر مدرن و ترغیب قشر هنرمند برای گرایش به این سبک با هدف کم رنگ کردن مولفه‌های هنر بومی و اصیل ایرانی: شاهد مثال آن موزه هنرهای معاصر تهران که بحث شد.

- خریداری آثار به غارت رفته: به جرات می توان ادعا کرد بیش از ۹۹ درصد از آثار موجود در موزه ها، خریداری شده از مجموعه داران داخلی و خارجی است، نه آثار کشفیات باستان شناسی به وسیله دولت. باید اشاره کرد این فروشندگان خود دو نوع بودند. گروهی همان مشاوران خرید آثار دفتر فرح بودند مانند: فروغی، محبوبیان و کلناگی (مشاهده اسناد تحویل اشیا در موزه رضا عباسی)، و گروهی دیگر، فروشندگانی بودند که با رصد سر نخ اصلی؛ یا به دربار می رسیدند. یعنی خواهران شاه: شمس و اشرف و پسر اشرف، شهرام پهلوی نیا (موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹ ب: ۶۰۷/۲؛ نراقی، ۱۳۸۲: ۱۲۷؛ دیبا، ۱۳۸۰: ۲۷۷) و یا به کاوشگران مامور در طرح مشترک دولت با دول خارجی.

به عبارت دیگر فرح سعی در به نمایش درآوردن تاریخ ایران با خرید آثاری با قیمت های گزاف؛ که با زد و بندهای عوامل خارجی و داخلی که قطعا با نظر مثبت دربار و شراکت خود آنان به انجام رسیده بود، داشت. تا هم ثروتی هنگفت به جیب فروشندگان آثار وارد شود و هم خود به عنوان ملکه ایران دوست؛ معرفی شود.

- محیطی دلپذیر برای پذیرایی از میهمانان خارجی: به نظر می رسد یکی از کاربردهای این موزه ها برای فرح، پدید آوردن محیطی است برای میهمانان خارجی، به خصوص همسران روسای کشورهای خارجی که برای دیدارهای رسمی و غیر رسمی به ایران می آمدند. با این حساب هم محیط مطلوبی برای پذیرایی وجود داشت و هم فرح به عنوان یک اصلاح گر و مبتکر در تمام زمینه ها به میهمانان معرفی می شد (موسسه تاریخ معاصر، سند شماره: ۵۷-۶۴۳-د، ۱۲۹-۶۵۶-د)



- انتصاب دوستان و اقوام به مدیریت موزه ها: این افراد کمترین تجربه و اطلاعاتی در زمینه گذشته‌ی آثار و نحوه علمی نگهداری از آن ها نداشتند اسامی مدیران این موزه ها که از نزدیکان فرح بودند، عبارتند از: فریدون جوادی، ناز دیبا، نسرین آذربا، لیلاد سودآور، کامران دیبا (شاید تا حدودی او را بشود استثنا کرد) (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۳/۳-۴۹۸-۴۹۷).
- عدم اعتماد به مرمت کاران، طراحان و هنرمندان داخلی: مرمت ساختمان موزه ها و طراحی داخلی آن ها عموماً به خارجی ها سپرده می شد. از آن جمله مرمت موزه سفال و آبگینه که به مرمت کاران اتریشی و فرانسوی و قسمتی از آن به ایرانی ها سپرده شد (پورتال موزه).
۲-۳- بنیاد فرهنگ ایران

بنیاد فرهنگ ایران با دبیرکلی و مدیریت عاملی پرویز خانلری مازندرانی الاصل، با تخلص ناتل، که در بین اهل فرهنگ دارای وجاهت (آبادیان، ۱۳۸۳: ۲۵۲)، و یک معتقد راسخ به عقاید چپ گرایی بود شناخته می شود (دهباشی، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۴). وی توانست در خلق: فرهنگنامه‌های غنی از تاریخ و دستور زبان فارسی، پهلوی، انتشار دیوان اشعار، چاپ بسیاری از کتب مهم از موارث صاحب نامان ایرانی با موضوعیت علوم مختلف از جمله: تاریخ، جغرافیا، پزشکی، نجوم، فلسفه و ادیان، انتشار فرهنگ اصطلاحات علمی در زمینه های: حقوق، پزشکی، داروشناسی، نفت، شیمی... به سه زبان فارسی، انگلیس و فرانسوی، خدمات ارزشمندی را به کشور ارائه نماید. از دیگر اقدامات این بنیاد می توان از اعطای بورس پژوهشی به دانشجویان و اساتید خارجی مشغول به مطالعات زبان فارسی، اعزام اساتید و تهیه کتب آموزشی برای تعلیم نو آموزان و دوره های پیشرفته زبان فارسی در دانشگاه هایی که این کرسی را داشتند و در آخر راه اندازی پژوهشکده فرهنگ ایران برای دوره های فوق لیسانس نام برد (ملایی توانی و دیگران: ۱۴۱-۱۲۷).

جدا از خدمات رسانی این بنیاد، مصادره و سعی دربار به محوریت فرح (ریاست عالی بنیاد) در عملیاتی کردن طرح خانلری (-ناتل خانلری، ۱۳۷۰-۳۸۸)، نشان از وجود نقص در بسیاری از زمینه‌های فرهنگی؛ برای کشوری دارد، که پادشاه آن، ادعای احیای تمدنی رو به جلو؛ با پیشینه ۲۵۰۰ ساله را داشت. اما در عجب هستیم که تا آن تاریخ (۱۳۴۳ ه.ش)، این دودمان چهل ساله، هنوز در خلق فرهنگنامه‌ای غنی از تاریخ و دستور زبان آن تمدن، که می توان آن را از ضروریات مطالعه هر تمدن کهنی-دانست، ناموفق بوده است.

۲-۲-۴- مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها

این مرکز با مشارکت تلویزیون ملی ایران، دانشگاه فارابی، بنیاد فرهنگی فرح پهلوی و مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و -آموزشی، به ریاست عالی‌ه فرح پهلوی و مدیریت عاملی داریوش شایگان در سال ۱۳۵۶ه.ش، تاسیس گردید (مؤسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۲-۴-۳-۱۵۱ الف؛ شایگان، ۱۳۸۸: ۵۴).

داریوش شایگان هدف از تاسیس این مرکز را این طور توصیف می‌کند: «ما می‌خواستیم گفتگویی را دوباره از سرگیریم که به خاطر یورش‌های پی‌درپی جهان مدرن از هم گسسته بود. (تجدید دوباره پیوندهای فرهنگی با تمدن‌های بزرگ شرقی که به خاطر سیطره جهانی غرب از هم گسسته‌اند) ما همچنین می‌خواستیم کژتابی‌های ذهنی خویش را بفهمیم و تحلیل کنیم، از یکدیگر بیاموزیم که راه‌های پشت سر گذاشتن طرز فکرهای شخصی و فرهنگی مان کدام‌ها هستند و در صورت امکان راه‌حل‌های مناسبی برای مشکلات مشترکمان بیابیم. ما فکر می‌کردیم با توجه به گستره راه‌های جدید زندگی و بسط جهانی فناوری‌های نوین، می‌توانیم تا حدودی در یک سرنوشت تاریخی مشترک با هم سهیم باشیم...» (همان: ۶۴)

فعالیت‌های این مرکز در قالب برگزاری:

- همایشی با عنوان «آیا تأثیر گسترده تفکر غربی بر جهان، امکان گفتگو میان تمدن‌ها را فراهم می‌کند؟» که تمامی مقالات انگلیسی، فرانسوی و آلمانی بود که به فارسی نیز ترجمه شد.
- برنامه‌ریزی برای برگزاری نمایشگاه‌های هنری از تمدن‌هایی چون ژاپنی، هندی و پیش از کلمب آمریکای لاتین بود که به دلیل دوران مبارزات انقلاب علی رغم انجام بسیاری از مقدمات برگزار نشد

- انتشارت کتب و فعالیت‌های سمعی بصری با مضامین مربوط به آن، پیگیری شد (مؤسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۲۰-۷-۲۱۱۳ق؛ همان مؤسسه سند شماره: ۳-۲-۲۳۰۲-۴۵۵ن؛ همان مؤسسه سند شماره: ۱۷-۶-۲-۱۱۳ق؛ شایگان، ۱۳۸۸: ۵۸).

فعالیت این مرکز، انتقاداتی را حتی در بین اعضای هیات مدیره با مدیرعامل و بدنه اجرایی در پی داشت که آنها عبارت بودند از: تداخل با سازمان‌های فرهنگی دیگر، تأکید خاص در تحقیقات فلسفی، انحراف از مقصد اصلی مرکز که دیالوگ بود، باند بازی و تجددگرایی (مؤسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۱۹-۷-۲-۱۱۳ق)



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۸۴

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹



به نظر می‌رسد تاسیس این مرکز؛ چیزی جز جنبه تبلیغاتی نبوده است. به دلیل آن که عوامل سلطنت پهلوی در تمام زمینه‌ها، از ورود کالاهای مصرفی گرفته تا سیاست‌های فرهنگی دائماً در صدد ترویج تجددگرایی بودند. گرایش به این سیاست، تا آن جا پیش رفت که عوامل سلطنت برای نیل به اهداف خود، با تدبیر باستان گرایی افراطی، حتی به بخش بزرگی از تاریخ و فرهنگ این سرزمین که با اسلام عجین بود بی تفاوت شدند. حالا سوال این است که چنین سلطنتی با این رویکرد که حتی در شناساندن فرهنگ خود دچار قصد و غرض هست، چگونه و با چه هدفی می‌تواند به جنبه تحقیقاتی صرف، مبتنی بر جنبه‌های علمی و مستندات تاریخی، به پژوهشی بپردازد که وحدت تمدن‌های شرقی را حاصل نماید؟

۲-۲-۵- نقش رادیو و تلویزیون ملی در باستان گرایی

مهم‌ترین عامل، پخش مراسمات جشن‌های شاهنشاهی است. از دیگر اقداماتی که به سرپرستی قطبی انجام پذیرفت آماده سازی جریانات فکری جامعه بر ضرورت داشتن یک تقویم ملی به منظور تقویت فرهنگ ایرانی و تأکید بر هویت ایرانی بود (موسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۴۴-۴۲-۳-۱۷۱-الف).

۲-۲-۶- فرح و برگزاری سلسله جشن‌های شاهنشاهی

مجموعه جشن‌هایی با اهدافی خاص، از سوی محمدرضا پهلوی با استدلال احیای تمدن بزرگ پارسی برگزار شد از این میان می‌توان به: جشن ازدواج ۱۳۳۸ ه.ش، جشن بیست و پنجمین سالگرد سلطنت ۱۳۴۴ ه.ش، جشن تاجگذاری ۱۳۴۶ ه.ش، جشن سی -امین سال سلطنت ۱۳۴۸ ه.ش، جشن ۲۵۰۰ سال سلطنت شاهنشاهی ۱۳۵۰ ه.ش و پنجاهمین سال شاهنشاهی ۱۳۵۵ ه.ش اشاره کرد. با این وصف به جشن تاجگذاری و جشن‌های دو هزاره و پانصدساله که فرح در آن‌ها به بازی گردانی اشتغال داشته اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۶-۱- جشن تاجگذاری

از آن جا که در این مراسم فرح پهلوی به عنوان نیابت سلطنت با سلسله اقدامی از جمله تجدید نظر مجلس موسسان در اصول سه‌گانه، ۱۳۳۸ و ۴۴ متمم قانون اساسی به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۶ ه.ش، معرفی گردید بسیار مهم است (علم، ۱۳۷۲/۱۲۹؛ طلوعی، ۱۳۷۲/۷۰۷). به نظر می‌رسد نقش فرح پهلوی در این جشن، القای نظر خود بر کپی برداری از نحوه اجرای مراسم‌های تاجگذاری به سبک کشورهای غربی است. آن چه موید این ادعاست:

نحوه‌ی اجرای تقلید گونه این مراسم و سندهای برجای مانده ای از مکاتبات پیشکاری فرح با سفرای کشورهای چون: انگلستان، هلند، دانمارک و سوئد است که درخواست ارسال فیلم و تصاویر از مراسم تاجگذاری کشورهای یاد شده را داشتند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵-۱؛ همان، ۱۳۸۸ ب: ۲/۹۱۰-۹۸) مع الوصف باید گفت: از بعضی ملاحظات این مراسم حتی از تاجگذاری ملکه الیزابت هم اعجاب انگیز تر بوده است (همان: ۱۵۶). (همان، ۱۳۸۵: ۱۵۵)، حتی بعضی از مطلعین نظر دارند: «چنین آئین‌بندی خیره‌کننده‌ای، حتی در شهرهایی که به برگزاری کارناوال‌های بزرگ در جهان شهرت دارند، دیده نشده است.» (همان: ۴۴۳)

۲-۶-۲-۲- جشن‌های دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی

این جشن‌ها در مهر ۱۳۵۰ ه.ش، که سال کوروش کبیر نامیده شد به انجام رسید. نقش فرح در این جشن به چند بخش تقسیم می‌شود

۲-۶-۲-۱- تبیین‌کننده و حامی جشن

فرح در یکی از سخنرانی‌هایش هدف اصلی از برگزاری این جشن را: «گردآوری ملت، بر گرد محور هویت ملی و غرور باز یافته؛ بعد از دو قرن فقر و خفت» معرفی می‌نماید (دیبا، ۲۰۸۲۰۰۳).

و در سخنرانی‌های دیگر از مبلغ هزینه کرد این جشن‌ها دفاع می‌کند - «چه کسی می‌تواند همه منافع را که بعد از آن جشن‌ها؛ عاید مملکت ما شد، خصوصاً توسعه و گسترش سیاست و جلب سیاحان را محاسبه کند؟» (دیبا، ۲۰۸۲۰۰۳).

۲-۶-۲-۲- ریاست کمیته عالی برگزاری (اجرایی) جشن‌ها:

با روشن شدن این موضوع، سوالی دیگری مطرح است. تاثیرگذاری فرح در امور اجرایی این جشن‌ها، به چه میزان بوده است؟

می‌توان گفت: برگزاری این جشن‌ها در زمانی به انجام رسیده، که فرح در اوج انجام وظایف فرهنگی محول به‌وی، قرار دارد و نیز در همین اثنا است که نیم‌نگاهی به سیاست و بعضی از انتصابات دارد. با این تحلیل، به نظر می‌رسد: قائل شدن به توانایی دخالت و حتی به عبارتی شراکت در امور اجرا با اسداله علم از سوی فرح، سخنی بیراه نباشد. به نظر می‌رسد محمدرضا که از بزرگی و سطح بین‌المللی کار آگاه بود و در ثانی از حواشی کارهای فرح و تیمش کاملاً



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۸۶

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹



با خبر بود. همچنان علم را در منصب ریاست این جشن‌ها حفظ کرد و برای این که از دست کار شکنی‌های فرح خلاص شود وی را به ریاست کمیته عالی برگزاری (اجرایی) منصوب کرد. علم در یادداشت‌هایش به سهم‌خواهی فرح اشاره دارد (علم، ۱۳۷۳/۱۱: ۲۶۰) حتی وی را پس از پذیرش مسئولیت کمیته برگزاری منعطف تر توصیف می‌کند (علم، ۱۳۷۷ الف: ۲/۱۰۵) با بررسی اسناد باید گفت فرح در سمت ریاست کمیته‌ی برگزاری (اجرایی) کاملاً در جریان امور جشن بوده، که موید این ادعا جلسات کمیته‌ی اجرایی است که در دفتر فرح و به ریاست وی (با حضور علم و همهی دست‌اندرکاران مسئول از جمله وزرا و مقامات امنیتی) به انجام می‌رسیده است (موسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۲۵ تا ۱۵-۸۴-۱۲۱ ش)

از سوی دیگر باید یادآور شد فرح در بذل و بخشش‌های افسانه‌وار این جشن‌ها نیز سهم بوده است. مانند دستور پرداخت معادل ۶۷۷/۸۰۰ دلار به ریال بابت برآورد مخارج برنامه مرکز هنرهای چکسلواکی در نمایشگاه ایران در شهر مونتreal (موسسه تاریخ-معاصر سند شماره: ۹۶۱-۲-۲-۱۷۱ الف)، جالب توجه است وی حتی به امور جزئی چون دستور خرید سرویس ۱۵۰ نفره مخصوص با کارد و چنگال و لوازم مشروبخوری نیز توجه و دخالت داشته است (موسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۷۴۶ تا ۷۴۵-۲-۲-۱۷۱ الف).

۲-۲-۲-۳-۲-۲-۳ اعلام تشریفاتی بودن نقش فرح تا القای مخالفت فرح با برگزاری

جشن‌ها

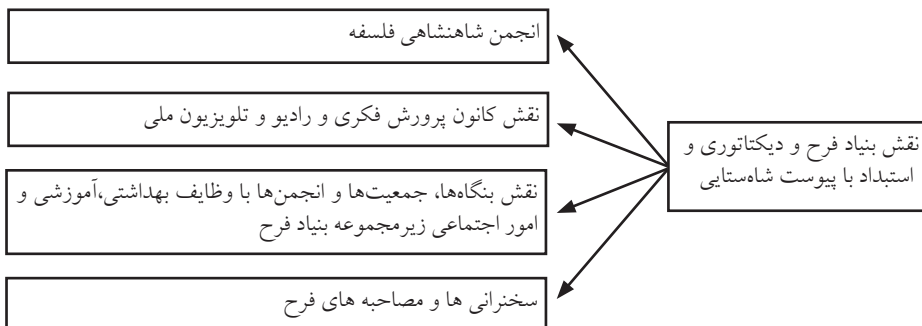
به نظر می‌رسد پس از برگزاری جشن‌ها و بلند شدن سیل انتقادات از میزان هزینه‌کرد در اجرای آن؛ فرح تصمیم گرفت انتصاب خود را در انجام امور اجرایی در این جشن‌ها (رییس کمیته برگزاری) چه در قالب نقل در کتاب خود، یا حتی در روبرو شدن با دست‌اندرکارانی چون علم، تشریفاتی و یا به علت دیر منصوب شدن از حیث نزدیکی به زمان برگزاری جشن‌ها و یا بارداری، غیر مفید در جلوگیری از اسراف و استفاده از لوازم مشابه داخلی توجیه کند (علم، ۱۳۷۷ الف: ۲/۳۵۲؛ دیبا، ۲۰۰۳-۲۱۰-۲۰۸)، که این بهانه، به دلیل شاهد مثال‌های فوق و از سویی به علت سابقه ذهنی ما از جشن‌های دیگری چون: عروسی و تاجگذاری که خود فرح؛ نقش محوری در برگزاری آن‌ها داشت (در سراسر آن استفاده از کالا و خدمات خارجی موج می‌زد)، قابل قبول نیست.

در ادامه همین سیاست، شاهد فعالیت نویسندگانی هستیم که فرح را در این زمینه؛ یاری

رسانده‌اند تا جایی که، در وهله‌ی اول سعی در کم‌رنگ نشان دادن نقش فرح در این جشن‌ها (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۳۶)، و حتی در مواردی؛ وی را به عنوان یک معترض در هزینه کرد اسراف گونه در این مراسم، معرفی کرده‌اند (شوکران: ۱۳۶۹: ۴۸؛ نراقی، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

۳-۱- بنیاد فرح و دیکتاتوری و استبداد با پیوست شاه‌ستایی

در ذیل به فعالیت‌های وی در این زمینه اشاره می‌کنیم:



۳-۱-۱- انجمن شاهنشاهی فلسفه

این انجمن در تاریخ دی ماه سال ۱۳۵۲ ه.ش به ریاست عالی‌ه فرح پهلوی و سید حسین نصر نیابت تولیه دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) به عنوان رییس انجمن تاسیس گردید (موسسه تاریخ معاصر سند شماره: ۵۸۸۲-۵۰۴-د).

حسین نصر انسان متفکری بود که علم مدرن و فلسفه غرب و شرق را از محضر اساتید مبرز آموخته بود و در ضمن پدرش دارای مقبولیتی سستی در دربار پهلوی بود (دهباشی، ۱۳۹۳: ۱۶۷، ۹۴، ۲۶۸) به نظر می‌رسد این دو عامل به همراه عقاید نو اندیشانه او چون: پیشرو در سنت گرایی و ضدیت با مدرنیته (نصر، ۱۳۸۲: ۱۴۲، ۱۱۴)، قرابت بین ایران باستان و تمدن اسلامی (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۸۲)، قبول پلورالیزم دینی و معتقد به طریقتی بودن دین مبتنی بر عرفان و اشراق و نهایتاً اعتقاد به سلطنت اسلامی (نصر، ۱۳۸۳: ۱۸۷)، سبب شد عوامل سلطنت که به دنبال احیای میراث ملی بودند و ایران گرایی افراطی را مبنای کارشان قرار داده بودند. از تئوری نصر یعنی احیای فرهنگ اسلامی و ایرانی استقبال کرده و دائماً در صدد بودند که از این شخص که با علمای فاضل نیز رفت و آمد داشت؛ به عنوان تئوریسن استفاده نمایند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۳۱-۲۲۹). از همین رو به نظر می‌رسد نصر به عنوان یک



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعه نرسانت العالم الاسلامی

۲۸۸

سال دهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۹



ابزار سیاسی فرهنگی (صمیمی، ۱۳۸۱: ۲۳۱) به منظور کسب مشروعیت و مقبولیت داخلی و بین‌المللی برای سلطنت مورد استفاده قرار گرفت.

باید اذعان کرد انجمن شاهنشاهی فلسفه با وجود مدیری به مانند حسین نصر با دعوت از اساتید مبرز ایرانی و خارجی به منظور: مشاورت، تدریس در قالب طرح موفق کلاس‌های آزاد از روی متون اصلی، تالیف کتاب، نوشتن مقاله در مجله جاویدان خرد به زبان‌های فارسی، انگلیسی، عربی و فرانسه، سخنرانی‌های علمی در انجمن و کنگره‌های انجمنی از سوی انجمن، توانست محفلی را برای گردآوری آرا از شرق و غرب عالم فراهم نماید (دهباشی، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۱)؛ و نتیجتاً اهداف سلطنت در استفاده تبلیغاتی از تحکیم و ترویج سلطنت اسلامی را محقق سازد.

۱-۳-۲- نقش کانون پرورش فکری و رادیو و تلویزیون ملی در تحقق پیوست شاه‌ستایی

بخشی از این سیاست به وسیله پوشش وسیع جشن‌های شاهنشاهی و سخنرانی‌های شاه در تلویزیون و سالن‌های سینمای کانون جامعه عمل می‌پوشید و قسم دیگر این سیاست با ساخت فیلم‌ها و سریال‌ها جامع عمل پیدا می‌کرد. آن چنان که گفتیم سیاست تحکیم پایه‌های سلطنت از طریق ساخت فیلم و سریال، به وسیله اعمال سیاست دافعه‌ای از سوی ساواک و وزارت فرهنگ، و از سویی سیاست جاذبه‌ای فرح، امیرارجمند و قطبی محقق شد. به طوری که بسیاری از کارگردان‌های منتقد و متمایل به جریان پیشرو و آوانگارد با رویکرد ایجاد محیط گلخانه‌ای نه تنها دیگر به مخالفت و تضعیف سلطنت نپرداختند بلکه در مواردی به طرفداران سلطنت تبدیل شدند. ناصر تقوایی با ساخت سریال «دایی جان ناپلئون» از آن نمونه‌ها است که در اثر خود معتقدان به دست‌نشانده بودن شاه ایران و دخالت بیگانگان در امور کشور را با نقش‌های مضحک مورد تمسخر قرار داد (کشانی، ۱۳۸۶: ۳۰۷-۳۰۶).

۱-۳-۳- نقش بنگاه‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌ها با وظایف بهداشتی، آموزشی و امور

اجتماعی زیرمجموعه بنیاد فرح در تحقق پیوست شاه‌ستایی

آن‌طور که در ابتدای بحث به تفصیل بیان شد کادرسازی و تلاش برای استمرار سلطنت پهلوی، که می‌توان از آن به عنوان عامل تحقق پیوست فرهنگی شاه‌ستایی یاد کرد، عاملی بوده تا بنیاد فرح را بر آن دارد با تمام قدرت برای تحقق آن؛ به ارکان آینده ساز هر کشور یعنی کودکان، نوجوانان و جوانان و مادران با محور قراردادن آموزش توجه بسیار نماید

۱-۳-۴- سخنرانی ها و مصاحبه های فرح

فرح به عنوان همسر محمدرضا پهلوی علی رغم وجود اختلافات عقیده و خانوادگی که با شاه داشت در محافل عمومی و جشنواره ها و بازدیدها به ترویج شاه ستایی و ارتقای شخصیت همسرش در منظر مردم اقدام می کرد که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

- «شاهنشاه آریامهر، انجام این مراسم را تا روزی که انقلاب شاه و ملت انجام نگرفته و به ثمر نرسیده بود، به تعویق افکندند. زیرا علاقه داشتند هنگامی این مراسم برگزار گردد، که دهقان ایرانی از قید ستم ارباب رسته، زن ایرانی حقوق سیاسی و اجتماعی خود را بازیافته و کارگر و کارمند و همه طبقات مردم از ثمرات انقلاب و یک زندگی مرفه برخوردار شده باشند.» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵: ۳۴).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۲۹۰

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

نتیجه:

تصمیم محمدرضا پهلوی برای ازدواج مجدد و فرزند آوری به منظور تعیین جانشینی بعد از خود، منتج به انتخاب فرح دیبای جوان (پهلوی)، که دارای خصایص اکتسابی مانند عدم تعلق به مبانی اسلام و گرایش فکری به اصول ظاهری تجدد بود، شد. او توانست با استفاده از جایگاه دفتر شهبانو و تأسیس بنیادی با نام خود به حیطه امور فرهنگی کشور راه یافته و خود را به عنوان جزئی از چرخه فرهنگی کشور، در تعمیق و ترویج اصول سه گانه سلطنت پهلوی (دین ستیزی در تمام زمینه‌ها، ناسیونالیسم گذشته گرا و دیکتاتوری و استبداد) موثر جلوه نماید. مع الوصف وی با استفاده از پیوست های فرهنگی منبعث از همان اصول، اقدام به تأسیس مجموعه موسسات در قالب تاثیرگذاری در سینما، تئاتر، موسیقی و نشر در حوزه فرهنگی و موسسات خیریه و درمانی در حوزه بهداشت و امور اجتماعی کرد.

اگرچه فرح و دیگر عوامل فرهنگی سلطنت در تلاش بودند ماهیت حکومت پهلوی را با پیوست های برآمده از همان اصول یعنی تجدد سطحی و مبتذل، باستان ستایی و شاه ستایی؛ جایگزین سه عامل به هم پیوسته ی معنوی آن روز ایران یعنی اعتقاد به ایدئولوژی اسلام، ملیت برآمده از اسلامیت و ایرانیت، علما به عنوان مقلدان حوزه دیانت؛ نمایند. اما در عمل نتوانستند ما به ازائی جز مدرنیسم مبتذل و تجدد ظلی و مقهور پیشرفت های ابزاری غربی شدن را به ارمغان آورند. این تحلیل در خلال صورتجلسات سال پایانی بنیاد فرح در قالب نظراتی از ناموفق بودن کارنامه بنیاد به عللی چون: عدم شناخت صحیح تصمیم سازان فرهنگی با ارزش های فرهنگی این مرز و بوم، ورود مولفه های غربی و ناهمخوان به کشور، عدم تعادل وضع فرهنگی و پدیداری وضع بحرانی در کشور و تصمیم در تغییراتی به منظور جلوگیری از وقایع و واکنش های مردم، دیده می شود.

در پژوهش حاضر تلاش شد با بررسی کتب و اسناد برجای مانده از آن دوران به نحوه ی اقدامات موسسات تحت حمایت و مدیریت فرح در ترویج ماهیت حکومت پهلوی برای نیل به اهداف بیان شده مورد بررسی قرار گیرد. که مسلماً طبقه بندی اسناد گاهای این تحقیق را دچار خلل هایی کرد. انتظار است این پژوهش مدخلی برای آشنایی و ارزیابی اهداف و اقدامات فرح پهلوی بوده باشد و پیشنهاد می شود محققین با استفاده از اسنادی که علی رغم تلاش در دسترس نویسنده قرار نگرفت یافته ها و نتایج مقاله حاضر را رد یا تصدیق نمایند.



منابع:

الف: کتاب‌ها

- آبادیان، حسین. ۱۳۸۳. دو دهه واپسین حکومت پهلوی. چاپ اول. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ابتهاج، ابوالحسن. ۱۳۷۱. خاطرات. جلد دوم. تهران: علمی و فرهنگی، تهران.
- امید، جمال. ۱۳۷۴. تاریخ سینمای ایران. تهران: روزنه.
- امیراحمدی، مهرا. ۱۳۸۱. راهبران فکر مشروطه. تهران: درسا.
- بختیاری، شهلا. ۱۳۸۴. مفاسد خاندان پهلوی. چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بروجردی، مهرزاد. ۱۳۸۴. روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فرزانه روز.
- پاکباز، رویین. ۱۳۸۵. دائرةالمعارف هنر. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- پهلوی، اشرف. ۱۳۷۷. چهره‌هایی در یک آیین. ترجمه‌ی هرمز عبداللهی. چاپ اول. تهران: نشر فروزان.
- جعفریان، رسول. ۱۳۸۲. جریان فعال بر ضد مدرنیسم و غربگرایی در ایران پیش از انقلاب و نقش آن در سست کردن بنیادهای نظام پهلوی، سقوط مجموعه مقالات همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- دلد، اسکندر. ۱۳۸۰. خاطرات من و فرح پهلوی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: به آفرین.
- دهباشی، حسین. ۱۳۹۳. حکمت و سیاست مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران خاطرات دکتر حسین نصر. چاپ اول. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دیبا، فرح. ۲۰۰۳. کهن دیارا (خاطرات فرح پهلوی). پاریس.
- دیبا، فریده. ۱۳۸۰. دخترم فرح (خاطرات بانو فریده دیبا - مادر فرح پهلوی). ترجمه الهه رئیس فیروز. چاپ سوم. تهران: به آفرین.
- زاهدی، اردشیر. ۱۳۹۳. خاطرات اردشیر زاهدی. ویراستار احمد احرار. جلد دوم. تهران: کتابسرا.
- زونیس، ماروین. ۱۳۷۰. شکست شاهانه (روانشناسی شخصیت شاه). ترجمه عباس مخبر. چاپ اول. تهران: طرح نو.
- زیباکلام، صادق. ۱۳۷۹. سنت و مدرنیته. تهران: روزنه.
- سولیوان، ویلیام؛ پارسونز، آنتونی. ۱۳۷۵. خاطرات دوسفیر. ترجمه محمود طلوعی. چاپ سوم. تهران: نشر علم.
- سیف زاده، حمید. ۱۳۷۱. دفاع از تاریخ: بررسی کتاب پاسخ به تاریخ. بی جا: عارف.
- شوکراس ویلیام. ۱۳۶۹. آخرین سفر شاه سرنوشت یک متحد امریکا. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. چاپ سوم. تهران: نشر البرز.
- شهبازی، علی. ۱۳۷۷. محافظ شاه (خاطرات علی شهبازی). چاپ اول. تهران: انتشارات اهل قلم.
- صدر، حمیدرضا. ۱۳۸۱. درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران ۱۲۸۰-۱۳۸۰. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- صدری، بهنام. اسماعیلی، علیرضا. ۱۳۹۱. الف. اسنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت‌ترانس‌العلم الاسلامی

۲۹۲

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹



- دوم؛ صورت جلسات «کمیسیون بررسی مسائل روز». زیر نظر: شهریار مرادی دهقی و محمد شیخان. جلد اول. چاپ اول. تهران: خانه کتاب.
- صمیمی، مینو. ۱۳۶۸. پشت پرده تخت طاووس. ترجمه حسین ابوتراییان. چاپ دوم. تهران: موسسه اطلاعات.
- طالبی نژاد، احمد. ۱۳۷۵. به روایت ناصر تقوایی. تهران: روزنه کار.
- طلوعی، محمود. ۱۳۷۲. پدر و پسر ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- علم، اسداله. ۱۳۷۲. یادداشت‌های علم. ویرایش از علینقی عالیخانی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: کتاب‌سرا.
- ۱۳۷۳. گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه اسداله علم). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. جلد اول. تهران: طرح نو
- ۱۳۷۷ الف. یادداشت‌های علم. ویرایش از علینقی عالیخانی. جلد دوم چاپ دوم تهران: کتاب‌سرا.
- ۱۳۷۷ ب. یادداشت‌های علم. ویرایش از علینقی عالیخانی. جلد سوم. چاپ دوم. تهران: کتاب‌سرا.
- ۱۳۸۲. یادداشت‌های علم. ویرایش از علینقی عالیخانی. جلد پنجم. چاپ اول. تهران: کتاب‌سرا.
- ۱۳۸۶. یادداشت‌های علم. ویرایش از علینقی عالیخانی. جلد ششم. چاپ اول. تهران: کتاب‌سرا
- فردوست، حسین. ۱۳۷۰. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: موسسه اطلاعات.
- کشانی، علی اصغر. ۱۳۸۶. فرآیند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی. چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- گراهام، رابرت. ۱۳۵۸. ایران سراب قدرت. ترجمه‌ی فیروز فیروزی‌نیا. تهران: سحاب کتاب.
- مجتبی‌زاده، عبدالکازم. ۱۳۸۶. فساد در رژیم پهلوی دوم. چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مجیدی، عبدالمجید. ۱۳۸۱. خاطرات عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶-۱۳۵۱. چاپ اول. تهران: گام نو.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی. ۱۳۸۱ الف. زنان دربار به روایت اسناد ساواک اشرف پهلوی. چاپ اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- ۱۳۸۱ ب. جشن هنر شیراز به روایت اسناد ساواک. چاپ اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- ۱۳۸۵. جشن تاجگذاری به روایت اسناد ساواک. چاپ اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- ۱۳۸۷. زنان دربار به روایت اسناد ساواک فرح پهلوی. جلد اول. چاپ اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- ۱۳۸۸. زنان دربار به روایت اسناد ساواک فرح پهلوی. جلد دوم. چاپ اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- ۱۳۹۳. زنان دربار به روایت اسناد ساواک فرح پهلوی. جلد سوم. چاپ اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۹۴

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

- مریخ، نینوش.بی.تا. علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران از آبان ۲۵۱۸ تا مهر ۲۵۳۵. تهران: مرکز ارتباط جمعی آئین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی با همکاری روابط عمومی دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران.

- مسعود انصاری، احمد علی. ۱۳۸۵. پس از سقوط سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی. تهران: مؤسسه مطالعاتی و پژوهشهای سیاسی تهران.

- معتضد، خسرو. ۱۳۸۸ الف. ۶۱ سال شاه. جلد سوم. چاپ اول. تهران: نشر ثالث.

-----۱۳۸۸ ب. ۶۱ سال شاه. جلد چهارم. چاپ اول. تهران: نشر ثالث.

- ملایی توانی، علیرضا؛ محمدی، سیدمحمدحسین؛ ملکی، لیدا. ۱۳۹۴. اسنادی از بنیاد فرهنگ ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. ۱۳۸۹ الف. اسناد لانه جاسوسی آمریکا. کتاب دوم. چاپ دوم. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

-----۱۳۸۹ ب. اسناد لانه جاسوسی آمریکا. کتاب ششم. چاپ دوم. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

- نجاتی، غلامرضا. ۱۳۷۱. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. جلد اول: تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- نجفی، موسی؛ فقیه حقانی، موسی. ۱۳۹۱. تاریخ تحولات سیاسی ایران بررسی مولفه های دین، تجدد و مدنیت در تاسیس دولت- ملت در گستره هویت ملی ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- نراقی، احسان. ۱۳۸۲. از کاخ شاه تا زندان اوین. ترجمه سعید آذری. چاپ پنجم. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

- نصر، سیدحسین. ۱۳۸۲. نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میاننداری. قم: نشر طه.

-----۱۳۸۳. قلب اسلام. ترجمه سید مصطفی شهرآیینی. تهران: نشر حقیقت.

- نهانودی، هوشنگ. ۱۳۸۳. آخرین روزها. تهران: شرکت کتاب.

- هاکس، مریت. ۱۳۶۸. ایران، افسانه یا واقعیت خاطرات سفر به ایران. ترجمه محمدحسین نظری نژاد و محمدتقی اکبری. مشهد: آستان قدس رضوی.

- هویدا، فریدون. ۱۳۶۵. سقوط شاه. ترجمه ج. ا. مهران. چاپ دوم. تهران: موسسه اطلاعات.

ب: مقاله‌ها

- احمدی، احمدرضا. ۱۳۸۰. «کانون پرورش فکری و موسیقی کودک». مقام موسیقایی، فرودین، شماره ۹.

- باغبان ماهر، سجاد؛ شمس، محمد. ۱۳۹۶. «جزیره آزادی در اقیانوس اختناق نگاهی انتقادی به مناسبات کانون پرورش فکری با فضای روشنفکری و سیاسی ایران در دوره ی پهلوی». ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بهار، شماره ۲.

- جعفری، پروین. ۱۳۸۰. «کانون فرهنگی پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دو مرحله پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، تابستان، شماره ۲۵.



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست العالم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

- چلکوفسکی، پیترو. ۱۳۸۹. «مصاحبه پیترو چلکوفسکی با محمد باقر غفاری، تعزیه ریشه در حماسه های سنتی ایرانی دارد»، مجله نمایش، آذر و دی، شماره ۱۳۵ و ۱۳۶.
- حاتم، بهزاد. ۱۳۵۳. «برخورد با شکوه رنگها»، مجله رودکی، آبان و آذر، شماره ۳۷ و ۳۸.
- خدایی، خاطره. ۱۳۹۶. «عباس کیارستمی و پرواز بی پروای مرغک کانون». ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بهار، شماره ۲.
- دادگران، محمد. ۱۳۸۰ «متقاعد سازی و شیوه های تاثیر گذاری بر افکار عمومی». فصلنامه ی پژوهش و سنجش، تابستان، شماره ۲۶.
- راودراد، اعظم. ۱۳۸۲. «سینما؛ رسانه ی فراموش شده». رسانه، تابستان، شماره ۵۴.
- سیادت، امیر حسین. ۱۳۹۶. «بازی های متن و حاشیه نگاهی اجمالی به عمو سیبیلو، سفر و باشو غربیه ای کوچک». ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بهار، شماره ۲.
- شایگان، داریوش. ۱۳۸۸. «زمینه های فکری طرح گفتگوی تمدن ها». بخارا، اسفند، شماره ۷۴.
- شیخ رضایی، انیسه. ۱۳۷۱. «مدارس فرانسوی در ایران». مجله گنجینه اسناد، پاییز و زمستان، شماره ۷ و ۸.
- صاحب اقدم، مهدی. ۱۳۹۶. «روزی روزگاری درباره کانون تبریز». ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بهار، شماره ۲.
- عنایت، محمد. ۱۳۵۱. «مهم ترین هنر در جشن هنر شیراز فهمیدن بود!». مجله خواندنیها، سال سی و سوم، شماره ۲.
- عنایت، محمود. ۱۳۵۶. «راپرت». مجله نگین، آذر، شماره ۱۵۱.
- فکوهی، ناصر. ۱۳۹۶. «کانون پرورش فکری و کژفهمی پایه ای در امر فرهنگ». ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بهار، شماره ۲.
- کاظمی، بهمن. ۱۳۸۰. «هویت موسیقی و موسیقی کودک». مقام موسیقیایی، فرودین، شماره ۹.
- کاوه، گیتی. ۱۳۸۷. «اجمالی بر تاریخچه رادیو در ایران». کتاب علوم اجتماعی، شماره ۸.
- کریمی، سعید. ۱۳۸۲. «رسانه ها و راه های تقویت مشارکت مردم در صحنه های سیاسی اجتماعی». مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
- گلستان، لی لی. ۱۳۹۶. «روایت لی لی گلستان از کانون». ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بهار، شماره ۲.
- لافون، دان. ۱۳۹۶. «بال پروازی برای کودکان». ترجمه علی امیر ریاحی. ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بهار، شماره ۲.
- مشتاق، الهام. ۱۳۷۷. «سینمای ایران و اولین موفقیت های جهانی». نقدسینما، تابستان، شماره ۱۴.
- مطالعات هنرهای تجسمی. ۱۳۷۷. «نخستین نمایشگاه بین المللی هنری تهران ۱۹۷۵». بهار، شماره ۱.
- ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۷۰. «برگزیده ها چند برگ از دفتر خاطرات دکتر خانلری». مجله ایران شناسی، تابستان، شماره ۱۰.

- نبوی، نگین. ۱۳۸۰. «روشنفکران و بحث فرهنگ بومی در ایران دهه ۱۹۷۰». مجله ایران نامه، تابستان، شماره ۷۵.

ج: اسناد

اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی

د: روزنامه ها و دو هفته نامه ها

روزنامه آیندگان

روزنامه اطلاعات

روزنامه کیهان

روزنامه جشن شاهنشاهی ایران

دو هفته نامه کاخ جوانان، سال ۶، شماره ۲، خرداد ۱۳۵۰

دو هفته نامه کاخ جوانان، سال ۷، شماره ۴، بهمن ۱۳۵۱

ه: مستندها و مصاحبه ها

مستند گذشته پاک شده BBC مورخ ۱۲ اکتبر ۲۰۱۵



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۲۹۶

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۳۰۹

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

صادقی نیارکی، مجید؛ فقیه حقانی، موسی؛ نجفی، موسی (۱۳۹۹)، «نسبت اقدامات فرهنگی - اجتماعی فرح پهلوی در تعمیق پیوست های فرهنگی سلسله پهلوی» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۰، ش ۳، پاییز ۹۹، صص ۲۹۶ - ۲۴۹.